

سرمقاله

در افشای برخی تفکرات انحرافی

در جنبش ما!

... افرادی هم هستند که با فضل فروشی در مورد ضرورت وجود یک "پیشاهنگ مسلح" (البته بدون کمترین تلاش و زحمتی در مورد ارائه دلایل مشخص فقدان این پیشاهنگ و راهکار عملی برای بوجود آوردن و یا کمک به بوجود آوردن آن) در داخل، تمامی نیروهای مبارز خارج کشور را به بی عملی و حرافی متهم می کنند. در تبلیغات این عده، ظاهراً صحنه مبارزه تنها در "داخل" است و مثلاً هر گونه عمل مبارزاتی و افشاگرانه در خارج کشور با نام "خرده کاری" و "سیاسی کاری" بدون تاثیر جلوه داده شده و فاقد اهمیت قلمداد می گردد. ویژگی مشترک دیگر اکثر این افراد و نیروها - و نه تمامی آنها- این است که در سوگ تخدیر وار "عمل انقلابی" از قبول کوچکترین وظیفه مبارزاتی در محیط کار و زندگی خویش نیز شانه خالی می کنند. حداکثر "پراتیک" ستایش کنندگان این چنینی "پراتیک انقلابی" و کمونیستی محدود به کوشش در حرافی و سم پاشی علیه نیروهای انقلابی است...

در صفحه ۲



جاودان باد خاطره فراموش نشدنی جانباختگان تیرماه چریکهای

فدایی خلق ایران، که در بیکارهای حماسی در میدانهای جنگ و یا

در مقابل جوخه های آتش دشمنان خلق جان باختند!

صفحه ۱۹

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۱۹)

... همانطور که گفتیم دیگر نیروهای سیاسی در آن زمان دانشجویان هوادار خود را داشتند. مثلاً جدا از دانشجویان ۱۹ بهمن که از چریکهای فدایی خلق پشتیبانی می کردند، تشکل "دانشجویان مبارز" نیز وجود داشت که از دانشجویان هوادار سازمان های خط سه و به خصوص سازمان پیکار تشکیل شده بود. اساساً چه در زمان شاه و چه در آغاز سلطه دار و دسته خمینی، دانشجویان نیروی بزرگی را در جنبش شکل می دادند و نقش بزرگی در مبارزه برای آزادی داشتند. در سال ۱۳۵۸ چیزی حدود ۱۸۰ هزار دانشجو در مراکز دانشگاهی تحصیل می کردند. این نیروی کمی نبود و تحولات درون جامعه نمی توانست روی آنها بی تاثیر باشد و از طرف دیگر این نیروی قابل توجه در دانشگاهها نسبت به تاریخ مبارزاتی جنبش خود و مسائل سیاسی و آنچه در جامعه می گذشت حساس بود و سازمانهای سیاسی هم از آنها پارگیری می کردند. لذا این وضع با توجه به ماهیت ضد خلق و آزادی کش دار و دسته خمینی نمی توانست با مخالفت آنها مواجه نشود. در دانشگاهها، انجمن های اسلامی هوادار رژیم هم حضور داشتند ولی نیروی آنها نسبت به دانشجویان طرفدار مجاهدین و سازمان چریکهای فدایی خلق کمتر بود...

صفحه ۶

لغو حق سقط جنین زنان، لکه ننگ

بر پشانی بیدادگاه عالی آمریکا

مسلماً لغو حق سقط جنین، همه زنان را با مشکلاتی جدی روبرو می سازد، اما زنان طبقات مرفه با توجه به امکانات مالی شان کماکان قادر به سقط جنین در کشورهایی که سقط جنین در آنها آزاد است خواهند بود. اما برای زنان زحمتکش و تهیدست چنین امکانی وجود ندارد. بر طبق آمار، ۶۱ درصد از زنانی که تا قبل از این تصمیم سقط جنین میکردند را زنان غیر سفید پوست تشکیل می دادند که بخش بزرگی از آنان زنان کارگری هستند که یک روز کار نکردن آنها مساوی با گرسنگی و نداشتن هزینه اجاره خانه اشان می باشد. اکنون نزدیک به ۲۲ درصد از زنان اسپانیایی تبار و ۱۲ درصد زنان سیاه پوست و ۸ درصد زنان سفید پوست فاقد هر گونه بیمه درمانی هستند...

صفحه ۱۶

سلطنت پهلوی، جایگزینی ارتجاعی

برای جمهوری اسلامی است!

... بر اساس اسناد تاکنون منتشر شده محمد رضا پهلوی نزدیک به ۵۰ میلیون دلار در بانک تهران، ۱۸ میلیون دلار در بانک نیویورک و حداقل ۱۰۰ میلیون دلار در بانک های لندن ذخیره کرده بود. همچنین وزیر دربار آن زمان شاه یعنی اسدالله اعلم در خاطرات خود چنین می نویسد: در آغاز عملیات خروج خاندان سلطنتی از کشور دستور بر چسب و مهر و موم کردن چمدان ها، بسته ها و صندوق های شاه که منقش به آرم دربار سلطنتی بود صادر شد. تاج شاهنشاهی با سه هزار و ۲۸۰ قطعه الماس و ۵۰ قطعه زمرد و ۲۶۸ مروارید با وزن ۲ کیلو و ۸ گرم و از نظر قیمت غیر قابل تخمین و تاج ملکه با ۱۶۴۶ قطعه الماس در چمدان ها بسته شد...

صفحه ۱۲

در صفحات دیگر

• تعرض به زنان با تحمیل حجاب

اجباری ۱۱

• سرکوب کارگران معدن مسی

محکوم است! ۱۵

• رسوائی حمایت آشکار دولت

بلژیک از تروریستها ۱۸

• مادران آبان باید آزاد شوند ۱۹

• گزارش آکسیونهای مبارزاتی

فعالین سازمان ۱۹ و ۲۰

پشتیبانی و تقویت جنبش کارگران و توده های محروم در داخل استفاده کرده و به مبارزه با جمهوری اسلامی و افشای چهره ضد مردمی آن و همچنین انتقال تجارب مبارزاتی نسل های خود به مبارزات جوان داخل کشور مشغولند - را آماج حملات کینه توزانه قرار می دهند که چرا در "خارج" هستند و برای "ایجاد تشکیلاتی" از انقلابیون حرفه ای به داخل کشور نمی روند. اینان که خود در خارج از کشور زندگی می کنند به روی خود نمی آورند که اگر چنین امکانی وجود دارد و تحقق آن تنها به اراده سازمانها و محافل و افراد، وابسته است چرا خود اقدام به چنین کاری نمی کنند. البته اینان یا

آنقدر نادانند که نمی دانند و یا خود را به ندانستن می زنند که فراتر از هر عاملی که باعث تمرکز نیروهای جنبش در خارج از کشور شده، سرکوب وحشیانه و سیستماتیک سازمانها و محافل انقلابی و مبارز، بویژه کمونیستها، و یک نسل کشی آشکار برای حذف کامل هر نیروی مترقی از صحنه مبارزه به دست جمهوری اسلامی ست که به عقب نشینی این نیروها به خارج کشور و تمرکز آنها در خارج منجر شد. این طیف همچنین تمام فعالیتهای مبارزاتی ارزشمند سازمانها و جریانها مبارز در خارج کشور علیه دشمن را با سخاوت تمام بی اهمیت خوانده و در عوض جهت اصلی فعالیتهای هر از چند گاهشان را حمله به سازمانها و تشکلات انقلابی قرار داده اند. آنها در واقع لبه تیز حملات قلمی خویش را زیر عنوان "آزادی انتقاد" متوجه دوستان مردم می کنند.

در میان طیف فوق افرادی هم هستند که با فضل فروشی در مورد وجود یک "پیشاهنگ مسلح" (البته بدون کمترین تلاش و زحمتی در مورد ارائه دلایل مشخص فقدان این پیشاهنگ و راهکار عملی برای بوجود آوردن و یا کمک به بوجود آوردن آن) در داخل، تمامی نیروهای مبارز خارج کشور را به بی عملی و حرافی متهم می کنند. در تبلیغات این عده، ظاهراً صحنه مبارزه تنها در "داخل" است و مثلاً هر گونه عمل مبارزاتی و افشاگرانه در خارج کشور با نام "خرده کاری" و "سیاسی کاری" بدون تاثیر جلوه داده شده و فاقد اهمیت قلمداد می گردد. ویژگی مشترک دیگر اکثر این افراد و نیروها - ونه تمامی آنها- این است که در سوگ تخدیر وار "عمل انقلابی" از قبول کوچکترین وظیفه مبارزاتی در محیط کار و زندگی خویش نیز شانه خالی می کنند. حداکثر "پراتیک" ستایش کنندگان این چنینی "پراتیک انقلابی" و کمونیستی محدود به

در افشای برخی تفکرات انحرافی در جنبش ما!

"تشکل ، تسلیح ، اتحاد ، مبارزه ، پیروزی!"

@BazrhayehMandegar

پس اهمیتی هم ندارند و جز شکست هم نتیجه ای نخواهند داشت.

واقعیت عدم وجود یک الترناتیو و رهبری انقلابی در صحنه سیاسی امروز ایران کشف تازه و منحصر به فردی نیست که صرف بیان و تکرار آن امتیازی را متوجه یک فرد و یا جریان مبارز و پیشرو سازد. اما کار مروجان "آیه یاس" و شکست طلبان این است که با عدم درک و یا با استتار بخش دیگر واقعیت مبنی بر این که "رهبری" و "الترناتیو" انقلابی تنها بر بستر کار مبارزاتی، پراتیک اجتماعی و جنبشهای توده ای امکان پیدایش و رشد دارد، جنبش توده های به پاخاسته را تنها گذاشته و دو دستی تقدیم دشمنان مردم می کنند. در شرایط فعلی، الترناتیو و رهبری انقلابی متشکل به دلایل کاملاً مشخص و از جمله سرکوب وحشیانه نیروها و سازمانهای انقلابی توسط جمهوری اسلامی در جامعه وجود ندارد. اما وظیفه نیروهای پیشرو و آگاه نه صرف قبول و جاودانی انگاشتن این واقعیت بلکه حرکت در حد توان خود در جهت رفع این معضل می باشد. کمک به شرایط به وجود آمدن و رشد و متشکل شدن عناصر انقلابی جامعه در جریان جوششهای مبارزاتی وظیفه ای است که نیروهای انقلابی باید به آن عمل کنند.

تفکر زیانبار دیگر، مربوط به طیفی است که با تاکید لفظی بر کمبود یک "الترناتیو انقلابی"، یا ضرورت "رهبری" و فقدان وجود آشکار یک تشکیلات از انقلابیون حرفه ای در داخل کشور، فعالین و سازمانها و تشکلات انقلابی در خارج از کشور - که برغم شرایط سرکوب سیستماتیک و جدایی از پایگاه اجتماعی خود، از تمام امکانات مبارزاتی موجود برای

یکی از معضلات بزرگ جنبش انقلابی کارگران و خلقهای تحت ستم ما در ایران نفوذ و سلطه مخرب اپورتونیسیم در میان نیروهای سیاسی مدعی پیشاهنگی در این جنبش بوده است. لنین در جایی می گوید که "اپورتونیسیم دشمن عمده ماست... و در عمل به اثبات رسیده است که در درون جنبش کارگری، فعالینی که به جریان اپورتونیستی تعلق دارند بهترین مدافعین بورژوازی هستند، حتی بهتر از بورژواها". امروز برای جنبش کمونیستی ما مهم است تشخیص دهد که "فعالینی که به جریان اپورتونیستی تعلق دارند"، دارای چه خصوصیاتی هستند و چه می گویند و چه می کنند!

مسلم است که پرداختن به این موضوع و پاسخگوئی کامل به سنوالات فوق مستلزم یک بررسی جامع و تاریخی از مهمترین تحلیلها و عملکردهای نیروهای سیاسی اپورتونیست و سازشکار بویژه در طول ۴۳ سال حکومت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی ست. با تاکید بر این ضرورت، اما چنین بررسی ای در چهارچوب محدود این نوشتار نمی گنجد. این نوشتار تلاشی کوچک برای روشننگری در مورد چرایی بطلان برخی تفکراتی است که امروز در کل جنبش ما از سوی نیروهای کژ اندیش و راست مطرح می شود که الزاماً مختص اپورتونیسیم درون جنبش کمونیستی هم نیست.

یکی از تفکرات رایج که به خصوص در جریان قیام های توده ای اخیر و جنبش گرسنگان، در شرایطی که مبارزات توده های جان برکف، شور و امید به آینده ایجاد کرده بود، مطرح شد و برخی نیروها با تاثیر گیری از آن تفکرات نادرست و تبلیغ و تکرار آنها به "آیه یاس سر دادن" پرداختند این بود که چون در حال حاضر رهبری و "الترناتیو انقلابی" وجود ندارد، چون این جنبشها باصطلاح فاقد "سر" هستند،

در شرایطی که جمهوری اسلامی پس از سرکوب و نسل کشی وحشیانه از سازمانهای انقلابی و عناصر پیشرو در جامعه می کوشید تا در خارج کشور نیز سکوت قبرستانی حاکم کند تا بی دغدغه به اعمال ظالمانه و سرکوبگرانه خویش علیه توده های تحت ستم ما ادامه دهد، پراتیک ارزشمند نیروها و افراد مبارز در خارج کشور، همواره همچون خاری در چشم این رژیم و سرمایه داران حاکم فرو رفته و این واقعیت نه تنها در نشریات و بلندگوهای تبلیغاتی این حکومت بارها منعکس شده است، بلکه این رژیم با مشاهده موفقیت های این پراتیک، دست به ایجاد اپوزیسیون های خودی در خارج از کشور هم زده است.

از جنبه دیگر، این واقعیتی است که تلاش برای گسترش دامنه و عمق دیکتاتوری و اختناق مطلق توسط جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوب آن از جمله وزارت اطلاعات جهنمی اش در داخل کشور همواره مانع چشمگیری در بسط و گسترش آگاهی سیاسی رهایی بخش و تئوری انقلابی در سطح جامعه بویژه در میان نیروهای جوان و پیشرو بوده است. در خارج از کشور جایی که محدودیتهای دیکتاتوری مطلق العنان جمهوری اسلامی وجود ندارند، دسترسی به آثار انقلابی و تولید فکر و انتشار مواضع انقلابی و رادیکال، جمع بندی و نقد گذشته و تبلیغ ضرورت انقلاب و راه اصلی مبارزه با دشمن و مقابله با مواضع و تفکرات ضد انقلابی طبقه حاکم و اتافهای فکر این رژیم که برای به محاق بردن اندیشه های رادیکال و انقلابی در داخل جامعه می کوشند، یکی دیگر از خدمات نیروهای انقلابی تبعیدی به جنبش داخل کشور بوده است. تا جایی که تجربه خود سازمان ما نشان می دهد، اتفافاً این امر بر بستر رشد امکانات تکنولوژیک و ارتباطی، باعث ایجاد و گسترش یک جریان دائمی انتقال فکر و ایده های انقلابی از خارج کشور به داخل کشور را فراهم کرده است. همچنین، بحث های سیاسی، تحلیل ها و مبارزه ایدئولوژیک جاری با هدف نقد سالم تفکرات نادرست در خارج کشور که یکی از عرصه های انعکاس مبارزه بین طبقات استثمارکننده و استثمارشونده می باشد، منبع یاری دهنده و ارزشمندی برای کسب آگاهی و یافتن ایده های صحیح و راه انقلاب توسط نیروهای پیشروی درون جامعه بوده اند. در نتیجه تنها با پا گذاردن روی حقیقت می توان مدعی شد که مبارزات خارج کشور نیروهای انقلابی بی فایده و بیهوده بوده و می باشند.

با این توضیح حال باید یکی دیگر از بنیان های تفکرات نیروهای پاسیفیست و مروج بی وظیفه گی سیاسی در خارج کشور در

تفکر زبانبار دیگر، مربوط به طیفی است که با تاکید لفظی بر کمبود یک "آلترناتیو انقلابی و فقدان وجود آشکار یک تشکیلات حرفه ای در داخل کشور، تشکلات انقلابی در خارج از کشور - که برغم شرایط سرکوب سیستماتیک و جدایی از پایگاه اجتماعی خود، به مبارزه با جمهوری اسلامی و همچنین انتقال تجارب مبارزاتی خود به مبارزات جوان داخل کشور مشغولند - را آماج حملات کینه توزانه قرار می دهند که چرا در "خارج" هستند و برای "ایجاد تشکیلاتی" از انقلابیون حرفه ای به داخل کشور نمی روند. اینان که خود در خارج از کشور زندگی می کنند به روی خود نمی آورند که اگر چنین امکانی وجود دارد و تحقق آن تنها به اراده سازمانها و محافل و افراد، وابسته است چرا خود اقدام به چنین کاری نمی کنند.

عامل مهم حامی مبارزات داخل و گسترش و ارتقاء آن می باشد. این حقیقت در دوره مبارزات ضد حکومت شاه در خارج کشور (بویژه از کانال کنفدراسیون دانشجویان هوادار جنبش مسلحانه) به روشنی خود را به نمایش گذارد. این نقطه عزیمت بحث رابطه مبارزه داخل و خارج است.

آیا کسی می تواند منکر گردد که در طول چهل و سه سال گذشته با وجود اختناق وحشتناک حاکم بر جامعه، کارزارهای عملی نیروها و سازمانهای انقلابی در خارج کشور چه نقش غیر قابل انکاری در افشای چهره سیاه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در افکار عمومی و حمایت از مبارزات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم در داخل و معرفی آن در خارج داشته است؟ آیا در طی این سالها ضربات مادی و معنوی به حکومت از طرف اپوزسیون انقلابی کم بوده است؟ از اقدامات مستقیم در تسخیر سفارتخانه ها و جاسوس خانه های حکومت در مقاطع مختلف گرفته تا حمله به این جاسوسخانه ها و سایر موسسات تبلیغاتی جمهوری اسلامی و مقامات و مهره های این رژیم در کشورهای مختلف، بر هم زدن مراسم های آنان، از کمپین برای آزادی زندانیان سیاسی و برگزاری مراسم های یادبود برای قربانیان قتل عام دهه خونین ۶۰ و کشتار سال ۶۷ گرفته تا افشای بالماسکه های انتخاباتی و تبلیغاتی مقامات و مهره های جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف در افکار عمومی، از برگزاری تظاهرات و آکسیونهای افشاگرانه در مقابل سفارتخانه های این حکومت تا بر پا ساختن آکسیونهای تبلیغاتی و اطلاعاتی برای افزایش آگاهی افکار عمومی در مورد رویدادهای واقعی داخل کشور و کسب حمایت برای مبارزات برحق مردم ایران و... همه و همه بخشی از پراتیک انقلابی نیروهای مبارز در خارج کشور برای حمایت و تقویت مبارزات داخل در طول ۴۳ سال گذشته را تشکیل می دهند.

کوشش در حرافی و سم پاشی علیه نیروهای انقلابی است که با هر کم و کاستی که دارند همه توان خود را به امر تبدیل محیط خارج کشور در ده ها کشور به پشت جبهه ای برای پشتیبانی مبارزات داخل، انعکاس صدای کارگران و زحمتکشانشان، زنان، فعالین سیاسی و زندانیان سیاسی در افکار عمومی، کسب حمایت عمومی از مبارزات مردم ایران، افشای سیاستهای امپریالیستهای حامی این رژیم و افشاء ماهیت ضد خلقی و وابسته جمهوری اسلامی تخصیص داده اند. به این ترتیب آنها با رواج تفکرات پوچ و فاقد جانمایه مبارزاتی مصداق آشکار به قول لنین "انقلابی گری مبتذل" را به نمایش می گذارند. فاجعه بارتر اینکه برخی از این افراد در راه عناد با تشکیلات و نیروهای انقلابی موجود آنقدر به پیش می تازند که با زیر پا گذاردن اصول و پرنسیپهای بدیهی، گاه نیز در دام کنیفی که دشمنان اهریمنی مردم ما زیر عنوان "۸۰ درصد" اپوزیسیون جمهوری اسلامی باش و "۲۰ درصد" هم اپوزیسیون اپوزیسیون! پهن کرده اند، گرفتار می شوند و بعضی از تولیدات آنها با دریافت مهر تایید، به یکی از زیورآلات دسته چندم مجموعه سایتها ضد انقلابی و اتافهای فکر وزارت اطلاعات بدل می گردد.

در این مطلب دو ایده انحرافی مورد بررسی مختصر قرار می گیرد که خمیر مایه اصلی دستگاه فکری ای که طیف های فوق ارائه می دهند را تشکیل می دهند.

رابطه مبارزات داخل و خارج از کشور

یکی از دستاویزهای مروجان ایده های انحرافی که پاسیفیسم در آن موج می زند عبارت از این سخن است که مبارزه داخل کشور، اصل و مبارزه خارج کشور فاقد اهمیت و ارزش است.

واقعیت این است- و ما به عنوان چریکهای فدایی خلق ایران- همواره تاکید کرده ایم که صحنه اصلی و تعیین کننده مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم و رژیم وابسته جمهوری اسلامی ایران در داخل کشور قرار دارد. از خارج کشور نه می توان جنگ پارتیزانی و مبارزه مسلحانه در داخل را هدایت کرد و نه می توان اتحادیه و سندیکای واقعی کارگری و یا حزب کمونیست ساخت. تجربه تاکنونی اقدام به "آلترناتیو سازی" های راست و چپ در خارج کشور، ایجاد احزاب کاغذی برای طبقه کارگر و یا مضحکه های ثبت نام برای "درست کردن دسته های پارتیزانی" در فضای مجازی برای اعزاز به داخل فریبکاری و ورشکستگی این نظریه را به اثبات رسانده است. این واقعیت را هیچ نیروی مبارز و مسئولی نمی تواند انکار کند. اما درست در همان حال تاکید می کنیم که جبهه مبارزه در خارج کشور یک

کاملاً آشکار شده است که اگر امکانی وجود داشت که نیروی مادی توده ها در پشت حرف دوم متمرکز گردد، آنگاه امروز ما مسلماً با چنین شرایط وحشتناکی روبرو نبودیم.

تحلیلی که از جنگ امپریالیستی ایران و عراق با نام "جنگ میهنی" دفاع می کرد و یا می کند و از کارگران می خواست به جای مبارزه برای کسب حقوق ابتدایی خود در این جنگ میهنی برای ماشین جنگی استثمارگران سودجو بیشتر "تولید" کنند، موجد نوعی از حرف و عمل یعنی حرف و عمل سازشکارانه می باشد و تحلیلی که خواهان قطع این جنگ، مبارزه برای تبدیل آن به یک جنگ انقلابی و برگرداندن سلاح بر روی دشمنان مردم دو کشور و بر پاکندگان این جنگ اهریمنی و ضد خلقی بود، موجد نوع دیگری از پراتیک، یعنی عمل انقلابی بود. یا تحلیلی که برای مضحکه های انتخاباتی و تقلبی این رژیم "کاندید" معرفی می کرد، و مردم را برای شرکت در آنها تشویق می نمود، نظری که به نام طبقه کارگر و رادیکالیسم، در مقابل جریان اهریمنی اصلاحات لنگ می اندازد و به بازی در بساط استثمارگران می پردازد و زیر اسم بد و بدتر به دنباله مانورهای سیاسی طبقه استثمارگر حاکم بدل می گردد، نظری که زیر اسم کمونیست و کارگر، علیه کمونیست و کارگر فعالیت می کند و می کوشد کارگران و کمونیستها را به ارابه سیاستهای امپریالیستی وصل کند، یک حرف می زند و عملی متضاد با مصالح کارگران و مردم ما انجام می دهد، و تحلیلی که مطرح می کند بدون قطع و محو سلطه امپریالیستی از زندگی کارگران و زحمتکشانش، بدون نابودی نظام وابسته حاکم هیچ پایدانی بر درد و رنج مردم ما متصور نیست و هیچ گونه دموکراسی و آزادی ای به ارمغان نخواهد آورد حرف دیگری می زند که عملی متفاوت از آن ناشی می شود، پس هر کسی می تواند ببیند که هر دوی این ها به رغم این که "حرف" هستند موجد دو پراتیک اجتماعی کاملاً متضاد گشته و معرف مرزبندی میان انقلاب و ضد انقلاب می باشند.

بالاخره، آیا می توان مدعی شد که نیروهایی که بر ضرورت انقلاب قهری و مسلح شدن کارگران و استثمارشدگان برای مقابله با ارتجاع تا بن دندان مسلح تاکید می کنند، عمل مشابه با کسانی دارند که در شرایط کنونی جامعه - شرایطی که جنبش گرسنگان از هر سو ندای انقلاب و مبارزه قهرآمیز برای سرنگونی حاکمین را سر می دهد - از ترس انقلاب و به هم خوردن نظم حاکم، با ادعای دفاع از کارگران، تلاش می کنند که آنها را از انقلاب و راه اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه باز دارد و به آنها می گوید که مبارزه کارگر صرفاً اعتصاب کردن است، نیروهائی که برغم مشاهده له شدن و قتل عام توده ها توسط ماشین سرکوب رژیم فریاد می کشد که "ستمکشان! مبادا

در صحنه اجتماعی، "حرف" داریم تا حرف. نظری که حاکمیت جمهوری اسلامی را یک رژیم برآمده از انقلاب، "مستقل" و "ضد امپریالیست" جا می زند، یک حرف می زند و منشاء نوعی از پراتیک است. در مقابل، نظری که این رژیم را از اولین روز یک رژیم وابسته و ضد خلقی معرفی کرده است که باید برای پیشبرد انقلاب با آن جنگید و علیه آن مسلح شد، مبلغ نوع دیگری از حرف انقلابی و عمل مبارزاتی است. یک حرف، اپورتونیستی، سازشکارانه و ضد منافع مردم ستمدیده است و حرف دیگر انقلابی و در جهت منافع ستمکشان! امروز دیگر کاملاً آشکار شده است که اگر امکانی وجود داشت که نیروی مادی توده ها در پشت حرف دوم متمرکز گردد، آنگاه امروز ما مسلماً با چنین شرایط وحشتناکی روبرو نبودیم.

مورد تاریخ بطور کلی و یا در مورد آن عصرهایی از تاریخ که برآمد سیاسی آشکاری از طرف توده ها وجود ندارد و هیچ کودتایی نمیتواند جایگزین آن شود یا مصنوعاً آن را بوجود آورد، مسلماً صدق مینماید. (نقل از کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک"، تاکید از لنین). او در چه باید کرد نیز تاکید کرده است "نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی می تواند بازی کند که تئوری پیشرو راهبر آن باشد."

می توان گفت که انقلابی گری مبتذل وطنی ما هم نمی خواهد درک کند که بین "حرف" و "عمل" یک رابطه دیالکتیکی و جدایی ناپذیر وجود دارد؛ و با توجه به این که "حرف" های مختلف، منشاء "عمل" کردهای متفاوت طبقاتی هستند، به این اعتبار، "حرف" هم "عمل" است. این ها همچنین نمی فهمند که حضور فیزیکی در داخل کشور برای هیچ مبارز و فعال سیاسی ای اتوماتیک وار هویت رادیکال و انقلابی ایجاد نمی کند و باعث حضور در صحنه "عمل" و یا "میدان اصلی" مبارزه نمی گردد، همانطور که حضور در خارج کشور و دوری فیزیکی از داخل، مساوی بی عملی و حرافی نیست!

حال اگر این اصل کلی و درست را به صحنه واقعیات سر سخت زمینی بیاوریم، آنگاه می بینیم که در صحنه اجتماعی، "حرف" داریم تا حرف. نظری که حاکمیت جمهوری اسلامی را یک رژیم برآمده از انقلاب، "مستقل" و "ضد امپریالیست" جا می زند، یک حرف می زند و منشاء نوعی از پراتیک است. در مقابل، نظری که این رژیم را از اولین روز یک رژیم وابسته و ضد خلقی معرفی کرده است که باید برای پیشبرد انقلاب با آن جنگید و علیه آن مسلح شد، مبلغ نوع دیگری از حرف انقلابی و عمل مبارزاتی است. یک حرف، اپورتونیستی، سازشکارانه و ضد منافع مردم ستمدیده است و حرف دیگر انقلابی و در جهت منافع ستمکشان! امروز دیگر

مورد "حرف یا عمل" را نیز که با مورد قبلی در ارتباط است مختصراً مورد مذاقه قرار داد که عبارت از ارتباط مقوله "حرف" و "عمل" در این دستگاه فکری است.

رابطه "حرف" و "عمل"، "نظر" و "پراتیک"

پرچمداران پاسیفیسم و بیهودگی مبارزه در خارج کشور، بدون این که هیچ "پراتیکی" از خود به نمایش بگذارند، و بدون این که راه عملی و مشخص برای چگونگی سازماندهی یک تشکیلات و "پراتیک انقلابی" در خارج یا داخل در چینه داشته باشند و در نتیجه بدون تلاش برای ایجاد یک تشکل مارکسیستی دلخواه خویش، فریاد عتاب بر سر مبارزین و تشکلات انقلابی در خارج کشور سر می دهند که این فعالیتها، این نظرات انقلابی در تبلیغ و ترویج مارکسیسم و یا دفاع از تئوری مبارزه مسلحانه به عنوان تئوری انقلاب ایران، همه "حرف" است؛ و همه حرف می زنند؛ و با همه (البته به استثنای خودشان) بی عملند و باید "عمل" - آنهم صرفاً به مفهوم عمل مسلحانه- صورت گیرد.

آنها اولاً به این ترتیب یک ایده فریبکارانه و ضد مارکسیستی را اشاعه می دهند و آن این که "حرف" و "عمل" را مقابل هم قرار می دهند. آنها لباس یک پراتیسین انقلابی را به تن می کنند تا با حرافی، اصولاً هر گونه عمل مبارزاتی را نفی کنند.

مروجان متظاهر این نوع از "رادیکالیسم"، هر ادعایی که داشته باشند، در درجه اول، این اصل که بدون یک تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز وجود نخواهد داشت را نفی می کنند. انحراف بینشی مخرب دیگر آنان این است که به رغم ادعای "مارکسیست" بودن، حرف و عمل را دو مقوله جدا و ضد هم جلوه می دهند. آنها به روی خود نمی آورند که در تجارب تاریخی، هیچ عمل انقلابی بدون حرف انقلابی صورت نگرفته است.

آنها حتی آثار لنین را هم نخوانده اند تا ببینند که لنین، این تئوریسین و پراتیسین کبیر طبقه کارگر جهانی هنگامی که در انقلاب روسیه در دفاع از ضرورت تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی در هر دوره تاریخی و به خصوص در دوره رکود مبارزات مردم سخن می گفت، به یک عمل انقلابی مشغول بود و لذا او با فعالیت های تبلیغی و ترویجی خود و به زعم مدعیان پاسیفیست فعالیت های "حرفی"، در واقع علیه دیدگاههای همین ها نظر می داد. لنین اما با چنان فعالیت هائی در حال لایروبی تفکرات انحرافی بخشی از چریانات سیاسی در روسیه بود و به آنها می گفت "انقلابیگری مبتذل نمیفهمد که حرف هم عمل است؛ این اصل در

فردای انسانی

این روزهای سیاه،

سیاهی این حکومت نکبت و

حکومت سیاهی‌ها

جاودانه نیست.

ایام سلطنت شاهان جاودان نبود

روزگار سلطنت سیاه خدا نیز جاودانه

نیست.

خون آزادگان اگر چه بر پیشانی تاریخ

هموار بوده است

بندگی و بنده‌شماری انسان اما

همواره نیست.

انبوه درد

جدارهای شب را

با خنجری ز خشم از هم میدرد

کابوس شوم رنج به پایان میرسد

زندگی بال میگشاید

اوج میگردد

و چون رقص موج سار

بر بام‌های مردم پدیدار میشود.

آن روز

-ولو بسیار بعد ما-

بی‌گمان از راه میرسد.

الف. بهرنگ

۱۱ مارس ۲۰۲۲



جریان پیشاهنگ و انقلابی داخل با خارج امکان پذیر نیست.

گرفتن اصول حاکم بر مبارزه مخفی در ایران به منظور مقابله با ماشین سرکوب رژیم که عامل اصلی بقای آن است یکی از وظایف اصلی جوانان مبارز و عناصر آگاه و پیشرو برای پیشروی و گذار از شرایط کنونی را تشکیل می دهد.

تلاش برای پاسخ به این ضرورت و نیاز فوق، معرف یکی از وظایف حیاتی افراد و نیروهای مبارز خارج کشور بویژه طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه است. آنها ضمن تلاش برای گسترش فعالیت‌های خود در جهت تداوم تلاش برای ایجاد تماس ارگانیک و امن با مبارزین داخل باید با جمع بندی و انتقال تجارب مثبت و منفی مبارزاتی نسل‌های گذشته و بویژه تجارب چریک‌های فدایی خلق در دهه ۵۰ در تقویت زرادخانه فکری مبارزان داخل بکوشند و حرف‌ها و نظراتی را که روشن کننده راه و موجد یک پراتیک انقلابی موثر هستند را به مثابه آذوقه تئوریک هر چه بیشتر به داخل منتقل کنند. مطابق گزارشات مستند و اطلاعات رسیده هم اکنون بسیاری از کتب و نشریات طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه و چریک‌های فدایی خلق ایران به صورتهای مختلف در داخل پخش می شود و در دسترس نیروهای مردمی و جوانان مبارز قرار می گیرد. این آثار ارزشمند نه برای تبلیغ و انطباق جزء به جزء بلکه برای یافتن شیوه برخورد صحیح و یک تحلیل علمی در شرایط فعلی منبع ارزشمندی از آذوقه تئوریک-عملی فراهم می کنند.

برای هر انسان آگاهی که دستی بر آتش دارد و دلسوز منافع طبقه کارگر و زحمتکش است مبارزه و تلاش نیروهای انقلابی در خارج کشور فقط "حرف" نیست بلکه "عمل" است. این تلاشها چه در عرصه مبارزه عملی و چه در زمینه تحلیل و نظر برای مبارزین داخل آذوقه تئوریک تامین می کند هر چه این تلاشها و مبارزات در خارج گسترش بیشتری پیدا کند، این امر به شکوفایی و راهگشایی جنبش در داخل کمک بیشتری خواهد کرد.

اما بخش دیگری از وظایف نیروهای رادیکال و انقلابی در خارج کشور، در بستر کار عملی، ایجاد و تقویت استحکام نظری-سیاسی و تشکیلاتی و اتحاد قوی تر در میان نیروهای خودی و نزدیکترین عناصر انقلابی است. چرا که در هر شرایط بحرانی نیرویی قادر به تاثیر گذاری و کمک موثر به جنبش داخل کشور خواهد بود که به لحاظ تشکیلاتی و سیاسی آماده تر و به لحاظ نظری به تحلیلهای واقعی و منطبق بر واقعیت مسلح باشد. تمام تجارب تاریخی چند دهه گذشته و واقعیات کنونی نشان می دهند که تامین یک رهبری انقلابی بر جنبش مردمی، بدون به هم پیوستگی و در هم آمیختگی پتانسیل مبارزاتی و تجارب انقلابی عظیم موجود در محافل و عناصر

برای گسستن زنجیرهای خود سلاح به دست بگیرید! بلکه باید با کار مسالمت آمیز و سیاسی صرف، استنمارگران هار و قاتل حاکم را راضی به ترک قدرت و تحویل آن به کارگران کنید. آیا هر دو صرفاً "حرف" میزند و فاقد عملند؟ و اگر چنین گفته شود این به معنی پا گذاشتن روی حقیقت نیست؟

انقلابی گری مبتذل، با یک کاسه کردن نظرات و تحلیلهای متفاوت نیروهای سیاسی و قرار دادن انقلاب و ضد انقلاب، اپورتونیست و کمونیست، راست و چپ، در یک ظرف و زدن برجسب "همه حرف می زند" بر آن ظرف، در بهترین حالت فقر و تزلزل فکری و نادانی خویش و در بدترین حالت هدف واقعی اش در مبارزه جاری یعنی آب ریختن به آسیاب مرتجعین و ضد کمونیستها و ضد انقلابیون غالب و مغلوب را با پاشاندن بذر ناامیدی و پاسیفیسم به نمایش می گذارد. کمونیستهای واقعی نمی توانند در مبارزه با دشمن با مروجان چنین ایده هایی مرزبندی نداشته باشند.

چگونه می توان به پا گرفتن یک آلترناتیو انقلابی

در جامعه کمک کرد؟

با توجه به این که امروز پس از برآمدهای آشکار توده ای که زمین را زیر پای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی لرزاند، بحث فوق به یکی از مباحث گسترده میان نیروهای سیاسی مختلف تبدیل شده، لازم است چند کلمه ای هم در این مورد گفته شود.

در بحث آلترناتیو سازی، اگر منظور آلترناتیو‌هایی هستند که با هدف رژیم پنج" از طرف مرتجعین ساخته شده اند، تکلیف نیروهای مردمی و مبارز با این گونه آلترناتیو ها روشن است. برای جوانان پیشرو و آگاه و نیروهای سیاسی انقلابی، مبارزه برای افشای ماهیت ارتجاعی این گونه آلترناتیوها در بستر وظیفه اصلی یعنی وظیفه مبارزه با دشمنان اصلی که امپریالیستها و رژیم جمهوری اسلامی می باشند، خود به یک وظیفه تبدیل می شود. واقعیت این است که صحنه اصلی مبارزه با امپریالیسم و رژیم وابسته جمهوری اسلامی در داخل کشور است در نتیجه در کوران آلترناتیوسازی های ضد مردمی از سوی مرتجعین در داخل و خارج برای سلاخی جنبش کارگران و زحمتکشان، نیروهای آگاه و جوانان پیشرو در داخل باید به سازماندهی خود پردازند و برای شکل دادن به محافل و گروه های مبارزاتی مردمی تلاش کنند. این سازماندهی همانطور که واقعیات جامعه و سلطه دیکتاتوری حاکم، حکم می کنند نمی تواند مخفی نباشد. در نتیجه مطالعه تجارب نسل‌های قبلی و بویژه چریک‌های فدایی خلق در دهه ۵۰ برای پیدا کردن راه عملی امروز یک ضرورت است. تحلیل شرایط زنده محیط کار و زندگی و سپس ایجاد هسته های مخفی و مسلح از مبارزین با در نظر

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری دربارهٔ روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش ۱۹)



از خرداد ۱۳۵۹ تا سال تحصیلی ۱۳۶۱ همه دانشگاه‌های کشور تعطیل شدند. طبیعی است که این امر اخلاص بزرگی در فعالیت‌های دانشجویی را سبب شود. به واقع حمله به دانشگاه‌ها تحت نام انقلاب فرهنگی یکی از اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی بود. دست‌اندرکاران این رژیم که در تلاش بودند زیر علم مبارزه با غرب و شرق، سلطه ددمنشانه رژیم خود را مستحکم کنند عملاً می‌دیدند که بعد از قیام بهمن با بازشدن دانشگاه‌ها، این مراکز بار دیگر به کانون‌های مهم افشاگری و تجمع و اعتراض علیه رژیم جدید بدل شده‌اند.

واقعیت این است که دانشگاه چه در زمان شاه و چه در همین حدود یک سالی که جمهوری اسلامی از سوی امپریالیست‌ها به قدرت رسانده شده بود، سمبلی از جوش انقلابی خلق بود و در نتیجه سرکوب دانشگاه برای اهداف جمهوری اسلامی که سرکوب مبارزات همه طبقات و افشار ستمدیده را در دستور کار خود داشت امری الزامی بود. مردم یک پارچه دانشگاه را "سنکرزادی" می‌دانستند. از این رو سرکوبگران جمهوری اسلامی برای سر بردن آزادی لازم می‌دیدند که دانشگاه‌ها را از حضور نیروهای انقلابی خالی کنند. در مدت کوتاهی که جمهوری اسلامی به قدرت رسیده بود شاهد بودیم که دانشگاه به محلی جهت بحث و گفتگوی مردم در باره مسائل مبارزاتی و ارتقاء آگاهی توده‌ها و تأمین نیرو و امکانات توسط سازمانهای مبارز تبدیل شده بود.

از سوی دیگر دانشگاه‌ها یکی از پایگاه‌های مهم سازمانهای سیاسی در سطح جامعه بودند. دو جریان سیاسی منشکل اصلی آن زمان یعنی سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق دانشجویان

درون این محافل و گروه‌ها در حالی که تنها با مسئولین آنها در ارتباط بودید صحبت کنید؟

رفیق سنجری: همانطور که گفتید این نوع تماس‌ها یعنی ارتباط یک سازمان با هوادارانش به صورت تشکل یافته در یک گروه و در واقع در ارتباط قرار گرفتن با مسئول آن گروه، می‌توانست در روند خود مشکلات و محدودیت‌هایی را سبب شود. ما بر این واقعیت ناآگاه نبودیم. اما در آن زمان به دلیل کمبود هایمان قادر نبودیم در همه مناطق تک تک نیروهای هوادار را در ارتباط تنگاتنگ با تشکیلات سازمان بدهیم و در نتیجه در مواردی به اجبار این روش کار را می‌پذیرفتیم که البته تا حدی پاسخگو بود. ما با آگاهی بر نواقص این شکل کار یعنی ارتباط با صرفاً مسئولین گروه‌های هوادار، سخت تلاش می‌کردیم که با گسترش کار ایدئولوژیک و ارتباط مستقیم با اعضای این گروه‌ها و حتی برگزاری جلسات با تعداد بیشتری از آنها تا حدی بر کمبودها و تناقضات این شیوه کار فائق بیائیم و رابطه رفقای هوادار را با تشکیلات مستحکم سازیم. این‌ها تلاش‌های بی‌جانی بودند. اما نواقص و ایراد اصلی را حل نمی‌کرد.

پرسش: در رابطه با سازماندهی رفقای هوادار شما از سازماندهی دانشجویان هوادار چریکهای فدایی خلق در سازمان دانشجویی ۱۹ بهمن گفتید. اما می‌دانیم که دیکتاتوری حاکم در سال ۵۹ یورش ددمنشانه‌ای به دانشگاه‌ها سازمان داد که با وقاحت همیشگی اش نام این تعرض سرکوبگرانه را "انقلاب فرهنگی" گذاشتند. این امر چه نتایجی در فعالیتهای دانشجویی تشکیلات شما داشت؟

پاسخ: می‌دانید که با به اصطلاح انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها برای حدود دو تا سه سال کاملاً بسته شدند. اگر اشتباه نکنم

توضیح پیام فدایی:

با اوج‌گیری انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست‌های توده‌های میلیونی پیاخته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس‌های خود را می‌کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان‌های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال‌های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می‌پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه‌ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سالهای بعد به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می‌شود - از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن حویا شویم و به خصوص دید واقعی‌تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: شما از تشکیل گروه‌های هوادار چریکهای فدایی خلق در مناطق مختلف گفتید که بر تعداد آنها افزوده می‌شد و به تدریج با تشکیلات تماس گرفته و در ارتباط قرار می‌گرفتند. می‌توانید کمی در مورد محدودیت‌ها و مشکلات این شیوه کار و مثلاً چگونگی پیشبرد خطوط سیاسی-ایدئولوژیک خود در

پرسش: شما از سیاست گام به گام رژیم جدید صحبت کردید. ربط این سیاست از نظر شما به آزادی کشی های جمهوری اسلامی چه بود؟

پاسخ: علیرغم وعده هائی که به خصوص شخص خمینی داده بود دار و دسته خمینی برای دادن آزادی و دموکراسی سر کار نیامده بودند. آنها آمده بودند تا انقلاب را تحت نام انقلاب سرکوب کنند. آمده بودند تا همه دستاوردهای قیام بهمین که نقطه اوج انقلاب مردم بود را به نفع امپریالیستها و سرمایه داران حاکم باز پس بگیرند. تمام فعالیتهاى جمهوری اسلامی از همان آغاز درست در همین راستا قرار داشت. اتفاقا درک همین نکته در سال ۵۸ برای شناخت سیر محتمل رویدادها در آن زمان ضروری بود.

شرایط "شبه دموکراسی" یا بهتر است بگویم هرج و مرج آن زمان نه ناشی از روحیات دموکراتیک خمینی و "اذنایش" بلکه نتیجه انقلابی بود که گر چه نتوانسته بود سیستم سرمایه داری وابسته و سلطه دیکتاتوری ناشی از آن سیستم را نابود کند اما به آن، ضربات جانکاهی زده بود. به همین دلیل هم هست که در تمام سال ۱۳۵۸ آنها در حال تدارک برای یورش سراسری خود به کارگران و ستمدیدگان و سازمانهای سیاسی بودند. در سال ۱۳۵۹ نیز "انقلاب فرهنگی" شان یکی از همین گامها بود. به طور کلی تأکید کنم که آن اندک آزادیهایی که در آن دوران دیده می شد به هیچوجه حاصل سیاست رسمی دار و دسته خمینی نبود بلکه نتیجه ضعف قدرت مرکزی بود که هنوز نتوانسته بود دستاوردهای انقلاب توده ها را تماماً از آنها پس بگیرد. قدرت مرکزی موجود که خمینی در رأس آن قرار داشت در این مدت در هر جا که توانسته بود به سرکوب مبارزات کارگران و ستمدیدگان جامعه پرداخته بود ولی هنوز موفق به سرکوب سراسری و کشتار خونین عزیزان مردم در سطح گسترده فلات ایران نشده بود. اما، پس از سر و سامان دادن نسبی به رژیم خود، آنها در ابعادی باور نکردنی به سرکوب و کشتار مردم پرداخته و کودک و جوان و پیر و حتی زن حامله را هم از تیغ کینه خود نسبت به مردم ایران گذراندند؛ و "گورستانی چندان بی مرز شیار کردند که بازماندگان را هنوز از چشم خونابه روان است".

پرسش: داشتید از تهاجم جمهوری اسلامی به دانشگاهها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" می گفتید. برنامه رژیم چگونه پیش رفت؟

پاسخ: طبق روال آن روزها، هر کجا که دسیسه ای در کار بود حتماً هاشمی

رژیم تازه استقرار یافته سیاستهای ضد انقلابی اش را گام به گام پیش می برد. به دنبال به راه انداختن مضحکه تسخیر سفارت آمریکا وقتی با حمایت و پشتیبانی نیروهای سیاسی سازشکار مواجه گردید، موفق شد تا حدی پایه های سلطه خود را محکم کند و جانی تازه بگیرد. پس از برگزاری انتخابات قانون اساسی، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی که در این موارد نیز موفقیت خود را به طور عمده مدیون حمایت و پشتیبانی نیروهای سیاسی سازشکاری بود که به فریب توده ها مشغول بودند، حال خود را آماده می کرد که دانشگاهها را نیز تسخیر کند تا مرکز فعالیت و نیرو گیری اپوزیسیون را ببندد. از همان عید سال ۵۹ خمینی شروع به بدگوئی از دانشگاهها کرده بود. این در حالی بود که در کردستان هم هر روز دسیسه جدیدی می چید.

کرد نداشتند، روشن است که این وضع از سوی سردمداران جمهوری اسلامی غیر قابل تحمل بود.

رژیم تازه استقرار یافته سیاستهای ضد انقلابی اش را گام به گام پیش می برد. به دنبال به راه انداختن مضحکه تسخیر سفارت آمریکا وقتی با حمایت و پشتیبانی نیروهای سیاسی سازشکار و مامشات طلب مواجه گردید، موفق شد تا حدی پایه های سلطه خود را محکم کند و جانی تازه بگیرد. پس از برگزاری انتخابات قانون اساسی، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی که در این موارد نیز موفقیت خود را به طور عمده مدیون حمایت و پشتیبانی نیروهای سیاسی سازشکاری بود که به نوبه خود به فریب توده ها مشغول بودند، حال خود را آماده می کرد که دانشگاهها را نیز تسخیر کند تا مرکز فعالیت و نیرو گیری سازمانهای مخالف خود (اپوزیسیون) را ببندد. از همان عید سال ۵۹ خمینی شروع به بدگوئی از دانشگاهها کرده بود. این در حالی بود که در کردستان هم هر روز دسیسه جدیدی می چید و معلوم بود که علیرغم توافقاتی که با "هیئت نمایندگی خلق کرد" به عمل آورده بود، دوباره قصد تعرض نظامی به خلق کرد را دارد.

خمینی در پیام نوروزی اش بروشنی نشان داد که پس از همه بدگوئی هایش نسبت به دانشگاه، گام بعدی رژیم اش یورش به دانشگاهها و تسخیر آنهاست. او در این پیام از ضرورت "عدم وابستگی دانشگاهها به احزاب، کمونیسم و مارکسیسم" سخن گفت و با تشبیه دانشگاهها به "اتاق جنگ" که دروغ بیشرمانه ای بیش نبود خواهان "انقلاب اساسی در دانشگاههای سراسر کشور" جهت تبدیل مراکز دانشگاهی به "محیطی سالم" برای تدوین "علوم عالی اسلامی" شد.

هوادار بسیاری داشتند و نیرو های اصلی فعال در دانشگاهها را تشکیل می دادند. البته، این بدان معنا نیست که بقیه جریانات سیاسی در دانشگاهها حضور نداشتند بلکه نیروی اصلی متعلق به این دو جریان بود. تقریباً هیچ دانشگاه یا دانشکده ای در سراسر ایران نبود که دانشجویانش بین این دو سازمان تقسیم نشده باشند. دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق که اپورتونیسم بر آن غالب بود در "سازمان دانشجویان پیشگام" متشکل شده بودند و "انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی" هم دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین را در بر می گرفت، سازمانی که سیاست سازشکاری با جمهوری اسلامی را پیشه خود ساخته بود. به خصوص سازمان مجاهدین با پشتیبانی از ریاست جمهوری بنی صدر در تلاش بود تا هر چه بیشتر به رئیس جمهور و در واقع به خود رژیم جمهوری اسلامی نزدیک شود و از این رو در آن زمان به روشنی از سیاست مامشات با رژیم پیروی می کرد.

همانطور که گفتم دیگر نیروهای سیاسی در آن زمان دانشجویان هوادار خود را داشتند. مثلاً جدا از دانشجویان ۱۹ بهمین که از چریکهای فدائی خلق پشتیبانی می کردند، تشکل "دانشجویان مبارز" نیز وجود داشت که از دانشجویان هوادار سازمانهای خط سه و به خصوص سازمان پیکار تشکیل شده بود. اساساً چه در زمان شاه و چه در آغاز سلطه دار و دسته خمینی، دانشجویان نیروی بزرگی را در جنبش شکل می دادند و نقش بزرگی در مبارزه برای آزادی داشتند. در سال ۱۳۵۸ چیزی حدود ۱۸۰ هزار دانشجو در مراکز دانشگاهی تحصیل می کردند. این نیروی کمی نبود و تحولات درون جامعه نمی توانست روی آنها بی تاثیر باشد و از طرف دیگر این نیروی قابل توجه در دانشگاهها نسبت به تاریخ مبارزاتی جنبش خود و مسائل سیاسی و آنچه در جامعه می گذشت حساس بود و سازمانهای سیاسی هم از آنها یارگیری می کردند. لذا این وضع با توجه به ماهیت ضد خلق و آزادی کش دار و دسته خمینی نمی توانست با مخالفت آنها مواجه نشود. در دانشگاهها، انجمنهای اسلامی هوادار رژیم هم حضور داشتند ولی نیروی آنها نسبت به دانشجویان طرفدار مجاهدین و سازمان چریکهای فدائی خلق کمتر بود. با این که یک قدرت دولتی پشت این انجمنها بود ولی در خیلی از دانشگاهها به لحاظ نیرو حداکثر بعد از "پیشگام" سازمان چریکهای فدائی خلق و "انجمن دانشجویان مسلمان" مجاهدین قرار داشتند. توده دانشجو و روشنفکر هیچ اعتمادی به این تشکل رژیم ساخته که نقش ارگان سرکوب حکومت را بازی می

رفسنجانی در آنجا حضور داشت. در آن سالها این مزدور در همه توطئه ها حضور مستقیم داشت. در این مورد هم کار با سخنرانی وی در دانشگاه تبریز شروع شد. این سخنرانی در ۲۶ فروردین ۱۳۵۹، در دانشگاه تبریز صورت گرفت. در این سخنرانی نظرات ارتجاعی رفسنجانی انچنان با مخالفت دانشجویان مواجه شد که وی مجبور شد با اعتراض جلسه را ترک کند. در پی آن، دانشجویان انجمن اسلامی هوادار رژیم، این امر را بهانه قرار داده و به اشغال ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز مبادرت کردند. دانشجویان هوادار جمهوری اسلامی اعلام کردند که تا زمانی که دانشجویان و استادان مخالف "انقلاب" (این نام در نزد مزدوران و سرسپردگان جمهوری اسلامی، نام مستعار رژیم ضد انقلابی حاکم بود) از دانشگاه پاکسازی نشوند، ساختمان مرکزی را ترک نمی کنند.

سراسر کشور تعیین کردند. در شهرستانها امام جمعه های مزدور و دروغگوی حکومت مدعی "سنگر بندی" فداییان در دانشگاه ها و مثلا کار گذاردن "تیربار" در بالای ساختمان دفتر دانشجویان پیشگام در دانشگاه اهواز شدند. ماشین جنگی حکومت در حال نقشه برای سرکوب و تسخیر

سنجیده"، رهبری حزب جمهوری اسلامی" جلوه دادند. بعد هم با خوش خیالی ظاهری، آن را تاکتیکی خواندند که "محکوم به شکستی قطعی و مفتضحانه" می باشد.

پس از تدارکات و یورش های اولیه، طرفداران خمینی با همراهی پاسداران مسلح در همه مراکز دانشگاهی، دانشجویان مخالف رژیم را مورد حملات وحشیانه و خونین خود قرار دادند. و ضمن درگیری با آنها وحشیانه سرکوبشان می کردند. جدا از تبریز در تهران، مشهد، شیراز، اهواز، بایلسر و ... درگیری های بزرگی رخ داد. در دانشگاه تربیت معلم تهران این درگیری ها بی اندازه شدید بود. در اهواز هم که یکی از دلیرانه ترین صحنه های نبرد بین دانشجویان دختر و پسر مبارز علیه اشغالگران دانشگاه رقم خورد، آنها دانشجویان را چنان سلاخی کردند که اجساد روی هم تلنبار شده بودند. تعداد بسیار زیادی از دانشجویان در سراسر کشور مجروح شدند و آسیب های فراوانی به آنها وارد شد. جمهوری اسلامی اینگونه با کشتار دانشجویان مخالف رژیم و مجروح کردن بسیاری از آنها، ضد "انقلاب فرهنگی" خود را عملی نمود. پس از آن دانشگاه های سراسر کشور در خرداد ماه کاملاً بسته شدند. جالب است بدانیم که در جریان این رویداد خونین، دانشجویان هوادار حزب توده همچون همیشه "محکم و استوار!" همسو با جمهوری اسلامی در صحنه ایستاده بودند. آنها که پیش از این خود را در جمع دانشجویان مبارز و آزادیخواه جا داده بودند با اولین اختار از طرف جمهوری اسلامی دانشگاه را ترک کردند. دانشجویان هوادارمجاهدین هم با اینکه در آغاز در کنار دیگر دانشجویان بودند و در مقاومت علیه ابادی رژیم شرکت داشتند اما پس از بیانیه شورای انقلاب خمینی مبنی بر الزام تعطیل دفاتر دانشجویان در دانشگاه ها، اطلاعیه ای مبنی بر عقب نشینی خود صادر کرده و عقب نشستند. بنابراین، آنها نیز به این شکل میدان را خالی کردند، چرا که می بایست به خیال خود در رابطه با جناح بندی درون حاکمیت، بنی صدر را تقویت کنند. دانشجویان پیشگام که بسیاری از آنها با عشق به فدائی راستین و

پیشگام صنایع تصمیم گرفت در جریان مقاومت با آنکه با مقامات دولتی رای گرفتن تضمین های لازم ام کند و همزمان در میان مردم وسعیه تبلیغ و کاری پرموان ملل و اهداف پورشی به دانشگاهها بگذارد و اجتماع جلوی ساختمان مرکزی پیشگام راتا نی که بهم درگیری وسیع و خارج شدن کنترل اوضاع رود، ادامه دهند. هدف از اجرای این تاکتیک بی از همه طرح مسئله دانشگاهها برای مردم و افکار آن بود. اما نه به هر قیمت، اما نه به قیمت تعدیل بنی صدر به شرایط فعالیت ملی. نه به قیمت تن دادن جناح های حاکم علیه سازمان، نه به قیمت دیدن و گسترش جو شبه فاشیستی در دانشگاه و در سطح ر. پیشگام برنامه مقاومت محدود و مشروط را اجرا است. و قرار شد که پس از مذاکره با بنی صدر و پس از گرفتن تضمین های لازم در مورد: ۱- ادامه فعالیت دانشگاه تا پایان سال ۲- تضمین آزادی فعالیت سیاسی و صنفی در تمام دانشگاهها و مدارس عالی. ۳- تامین دفاتر فعالیت دانشجویی توسط شوراهای دانشجویان و دانشگاهیان.

یوم شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹
سال دوم - شماره ۵۶ - صفحه ۱۹
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پیام به هواداران
زمینه های تهاجم به دانشگاهها ...
پیام به هواداران مالی
دانشگاه ها حتی به قیمت کشتار دانشجویان بود.

بخت هائی کرد که از اصل آغاز آن بی مورد بود. سازمان ما قبلا صریحا روشن کرده بود که در پراتیک مبارزات توده ای این درست نیست که گروهها و سازمانهای فاقد پایه توده ای برنامه مشترک و حرکت توافقی مشترک گذاشته شود. دلایل و خطرات این امر در "کسار" شماره ۵۲ و ۵۱ توضیح داده شده بود اما به دلایل خاص از جمله حضور آن گروه ها در ساختمان مرکزی پیشگام، دانشجویان پیشگام را بر آن داشت که فکر کنند توافق به صلاح است و حال آنکه این عمل با توجه به نحوه برخورد آنتارشیستی وی قید و بند گروه هائی که مسولیت توده ای ندارند نسبت به تغییر جو سیاسی جنبش اشتباه بود. پیشگام نمی بایست تنها ساختمان مرکزی را می دید. پیشگام می بایست تصمیمات خود را صرفا در رابطه با تاثیر آن بر سطح جنبش اتخاذ نماید و نه جوان. بکاربها و هواداران اشرف دهقانی به برنامه داشتن صف تشیع چهاره روز. مشخصه که مدافع بود به آیدن حقیقت به دانشگاه نشان دادند که در عمل اصلا نمی فهمند چه می خواهند و به کجا می خواهند برسند. آینده در صفحه ۱۹

دانشجویان مخالف رژیم و مجروح کردن بسیاری از آنها، ضد "انقلاب فرهنگی" خود را عملی نمود. پس از آن دانشگاه های سراسر کشور در خرداد ماه کاملاً بسته شدند. جالب است بدانیم که در جریان این رویداد خونین، دانشجویان هوادار حزب توده همچون همیشه "محکم و استوار!" همسو با جمهوری اسلامی در صحنه ایستاده بودند. آنها که پیش از این خود را در جمع دانشجویان مبارز و آزادیخواه جا داده بودند با اولین اختار از طرف جمهوری اسلامی دانشگاه را ترک کردند. دانشجویان هوادارمجاهدین هم با اینکه در آغاز در کنار دیگر دانشجویان بودند و در مقاومت علیه ابادی رژیم شرکت داشتند اما پس از بیانیه شورای انقلاب خمینی مبنی بر الزام تعطیل دفاتر دانشجویان در دانشگاه ها، اطلاعیه ای مبنی بر عقب نشینی خود صادر کرده و عقب نشستند. بنابراین، آنها نیز به این شکل میدان را خالی کردند، چرا که می بایست به خیال خود در رابطه با جناح بندی درون حاکمیت، بنی صدر را تقویت کنند. دانشجویان پیشگام که بسیاری از آنها با عشق به فدائی راستین و

یکی از نکاتی که باید در این زمینه برای آگاهی نسل جوانتر بگویم این است که که این تعرض جنایتکارانه و تاریخی توسط مهره های جیره خوار حکومت نظیر عبدالکریم سروش و همپالگی های آنان شد و همانطور که می دانیم برخی از این مهره ها نظیر سروش بعد ها با ادعای کندن از رژیم به لباس اپوزیسیون درآمده و به خارج کشور صادر شدند تا در اینجا به انجام خدمات مستقیم و غیر مستقیم خویش برای نظام حاکم علیه مردم مشغول شوند. باز هم باید در اینجا تاکید و یادآوری کنم که در حالی که یکی از پرچم داران یورش وحشیانه به دانشگاهها بنی صدر رئیس جمهور آن زمان بود، وی بعدها در خارج از کشور تلاش می کرد خود را دمکرات جلوه داده و دستهای خونین اش را در این واقعه لاپوشانی کند. در مورد اپورتونیستهای رخنه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق هم آنها طبق معمول به جای محکوم کردن کل رژیم ضد خلقی حاکم، یک جناح آن را مورد انتقاد قرار داده و "هجوم به دانشگاه ها" را "تاکتیک

دانشجویان که پاسداران مسلح از آنها حمایت می کردند، سعی در اشغال مراکز دانشگاهی در نقاط مختلف کشور نمودند که البته در همه جا با مقاومت دانشجویان رفسنجانی در دانشگاه تبریز، در واقع پیش در آمدی برای اجرای نقشه اصلی رژیم در مورد دانشگاه های سراسر ایران بود. فضای دانشگاه ها در سراسر ایران ملتهب شده بود؛ و در چنین اوضاعی، برای جمهوری اسلامی حال نوبت دانشگاه ها رسیده بود تا با یورش به دانشجویان و به راه انداختن خون در صحن دانشگاه ها این مراکز را که سنگر های آزادی برای مردم ایران بودند، کاملاً به تصرف خود در آورند.

به دنبال رویدادهای پیش آمده، در ۲۹ فروردین خمینی سخنرانی تندی در رابطه با دانشگاه ها کرد و خواهان تصفیه دانشجویان آزادیخواه از دانشگاهها شد. به دنبال این امر شورای انقلاب و بنی صدر رئیس جمهور رژیم، پس از دیدار با خمینی با لحن بسیار تند و شدید به دانشجویان اولتیماتوم داده و مهلتی سه روزه برای گروه ها و احزاب سیاسی جهت تعطیل دفاتر خود در دانشگاه های

خونین جمهوری اسلامی به دانشگاه‌ها دیدیم او و باندش چه خیانتی به خلق مبارز ترکمن صحرا کردند. آنها که اساساً اهل جنگ و مبارزه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نبودند در دانشگاه هم هیچ برنامه مقاومتی برای دانشجویان هوادار سازمانشان نداشتند. بعداً در مورد این موضوع بیشتر توضیح می‌دهم.

در اینجا فقط این را بگویم که بر اساس واقعیت‌هایی که امروز رو شده است، رهنمود ختم مقاومت دانشجویان پیشگام را _ که همانطور که اشاره کردم وزنه مهمی در دانشگاه‌ها بودند _ همین فرخ نگهدار به مسئولین پیشگام داده بود. یکی از مسئولین دانشجویان پیشگام که بعد از پایان یورش جمهوری اسلامی به دانشگاه‌ها، در یک مناظره تلویزیونی هم به عنوان نماینده ای از سوی سازمان دانشجویان پیشگام شرکت کرد، به نام ف. تابان پس از گذشت سالیان در گفتگویی با سایت اخبار روز در مورد برخی وقایع مربوط به آن روزهای حساس تاریخی سخن گفت. او مطرح کرده است که در آخرین روز های مقاومت، اعضای مرکزیت پیشگام در خانه انوشیروان لطفی جمع شدند و در آن جلسه "برخی از دانشجویان نسبت به عقب نشینی مساله دار بودند و حتی به چنین تصمیمی اعتراض می‌کردند". در آن جلسه فرخ نگهدار هم از طرف رهبری سازمان حضور داشت که "نظر سازمان را مبنی بر عقب نشینی اعلام کرد". در گفته های ف. تابان معلوم می‌شود که جانیان جمهوری اسلامی قبل از آغاز حمله به دانشگاه‌ها فرخ نگهدار و باندش را در جریان امر قرار داده بودند. او در ادامه گفتگوش در مورد فرخ نگهدار می‌گوید: "نماینده سازمان فدایی از مذاکراتی که بین رهبری سازمان و نمایندگان آقای بنی صدر صورت گرفته بود گزارشاتی داد. این مذاکرات در تمام بعد از ظهر ادامه داشت. مطابق این گفتگوها قرار شده بود عقب نشینی دانشجویان پیشگام همراه با شروطی باشد. از جمله شروطی که الان به یاد من مانده است، یکی آن بود که بیانیه ی دانشجویان پیشگام پیرامون انقلاب فرهنگی و دلایل واگذاری دفاتر خود را از رادیو بخوانند". پس فرخ نگهدار با همان روحیه صغی کاری که ما در زندان از او سراغ داشتیم به یک معامله ننگین با نمایندگان رژیم حاکم دست زده بود. او با نمایندگان بنی صدر توافق کرده بود که دانشگاه‌ها تماماً به تصرف جمهوری اسلامی در آید و خواست خمینی مبنی بر "عدم وابستگی دانشگاه‌ها به احزاب، کمونیسم و مارکسیسم" عملی شده و مراکز دانشگاهی برای تدوین "علوم

این برخورد در مورد فرخ نگهدار و همدست اش ماشالله فتاپور آنقدر برجسته بود که طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه در زندان به نگهدار و فتاپور به جای "سیاسی کار"، "صغی کار" می‌گفتند. نگهدار خود این روش را در زندان عادل آباد شیراز چنین جمع بندی می‌کرد. در فعالیت‌های صغی خواستی را مطرح می‌کنیم و برایش نیرو بسیج کرده و مبارزه می‌کنیم. ولی بعد با گرفتن خواست کمتری مبارزه را به پایان می‌رسانیم. معنای عملی پیشبرد این خط منحنی در مورد "انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی مختصراً این بود که : جمهوری اسلامی به دانشگاه‌ها یورش برده تا این مراکز را از دانشجویان مخالف و چپ تصفیه کند. اما ما با شرط خواندن متن یک بیانیه در رادیو و یک مناظره تلویزیونی، دانشگاه‌ها را درست در اختیار جانیان "انقلاب فرهنگی" قرار می‌دهیم و به نیرو هایمان هم می‌گوئیم که عقب نشینی ما بدون فید و شرط هم نبوده است!

در دانشگاه جندی شاپور اهواز نیز چند تن از دانشجویان مبارز با یورش فقه بندان و ساطور بدستان رژیم که توسط احمد جنتی امام جمعه مزدور رژیم رهبری می‌شدند کشته و شمار بزرگی از دانشجویان و دانش آموزان حامی آنها زخمی شدند. به هر حال مثل هر رویداد دیگری رژیم آمار واقعی را منتشر نکرد و امکانات نیرو های انقلابی هم برای ارائه یک آمار دقیق ضعیف بود و هست. اما جدا از این واقعیت بر اساس اخبار و گزارشاتی که خواندم در دانشگاه شیراز نزدیک به ۲۰۰ دانشجو و در مشهد بیش از ۲۵۰ نفر مجروح شدند. از دانشگاه جندی شاپور اهواز هم گزارشاتی دیدم که حد دناوت و وحشیگری مزدوران خمینی به خصوص در اذیت و آزار دختران دانشجو را نشان می‌داد. البته بعدها برخی گزارشات از ۲۸ کشته در دانشگاه های تهران، اهواز، گیلان، مشهد، شیراز و زاهدان خبر دادند.

پرسش: از مماشات رهبران سازمان چریک‌های فدائی خلق در رابطه با "انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی گفتید. این امر خود را چگونه نشان داد؟

پاسخ: اول این را بگویم که از نظر اصولی شما نمی‌توانید از سازمانی که یک باند سازشکار و مماشات طلب با نظرات حزب توده‌ای در رأس و رهبری‌اش فرار گرفته و فرد خط دهنده اش هم کسی است که هدفی جز دست یابی به قدرت، حال در هر سطحی ندارد _ منظورم فرخ نگهدار است که امروز دیگر ماهیتش برای همگان آشکار شده و یکی از منفورترین چهره‌ها در ایران به شمار می‌رود _ انتظار برخورد قاطع و مبارزاتی با رژیم حاکم و دشمنان مردم داشته باشید. حتی پیش از یورش

انقلابی به نادرست هوادار سازمانی بودند که تابلوی چریک‌های فدائی خلق را با خود حمل می‌کردند، در تمام مدت در صحنه مبارزه و مقاومت علیه پاسداران مهاجم فرار داشتند؛ و بار مهمی از این مقاومت هم بر دوش آنها بود. اما آنها نیز پس از مدتی مقاومت با تغییر موازنه موجود و با توجه به خط مماشات طلبانه سازمانی که از آن طرفداری می‌کردند و بر اساس رهنمود سازمانشان که هرگز فکر مقاومت و مبارزه با اعمال جنایتکارانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی را هم به خود راه نداده بود، دفاترشان را تخلیه کردند. بدین سان، جریانات اپورتونیست و سازشکار راه را برای پیروزی دانشجویان مسلمان هوادار خمینی هموار کردند و بنی صدر در آخرین روز التیماتومی که مقامات حکومت داده بودند در دانشگاهی که اکنون زمینش با خون دانشجویان آزادیخواه و طرفدار نوده های ستمدیده رنگین شده بود حاضر شد و در میان افرادی که در آنجا جمع کرده بودند سخنرانی کرد و بر درستی و ضرورت انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی تاکید نمود. این به اصطلاح انقلاب فرهنگی که طراح و مجری‌اش کلیت جمهوری اسلامی بود و نه یکی از جناح‌هایش، علاوه بر به جا گذاشتن تعداد بیشماری کشته و مجروح، با اعدام های بعدی از دانشجویان و دیگر جوانان انقلابی همراه شد و بالاخره با تعطیل طولانی مدت دانشگاه‌ها و اخراج صدها استاد و تصفیه هزاران دانشجوی مبارز و آگاه به سرانجام رسید.

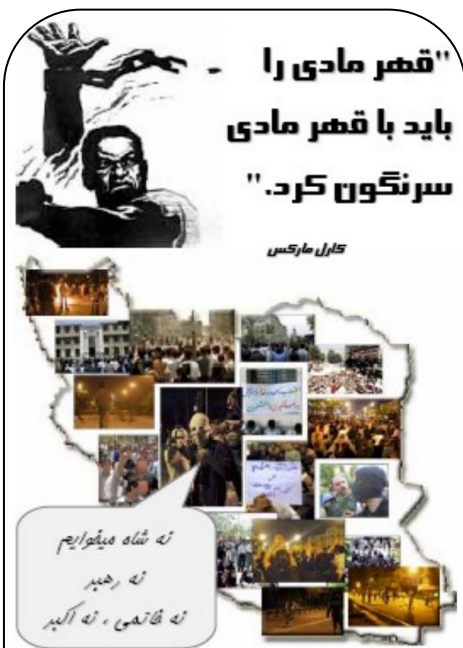
پرسش: از کشته و مجروح شدن دانشجویان گفتید آیا در این زمینه آماری وجود دارد؟ به خصوص که بنی صدر در زمانی که در خارج از کشور بود مدعی بود که آمارهایی که در مورد کشته شدگان داده شده نادرست و اغراق آمیز بوده است.

پاسخ: تا جایی که من می‌دانم درگیری نهایی دانشجویان مخالف با طرفداران جمهوری اسلامی حداقل دو روز به درازا کشید. روحیه مقاومت دانشجویان بسیار بالا بود. من در آن روزها در تهران مدام در جلو و دور و بر دانشگاه تهران حضور می‌یافتم و خودم به عینه شاهد وحشیگری های طرفداران خمینی و مقاومت قهرمانانه دانشجویان بودم. در این جریان حتی دانش آموزان طرفدار سازمانهای مبارز فعالانه شرکت داشتند و به رغم وحشیگری های حزب اللهی‌ها زنجیرهای ایمنی اطراف دانشگاه تشکیل داده بودند. در دانشگاه تهران که تقریباً از آخرین سنگر هائی بود که به دست نیروهای رژیم افتاد از ۵ کشته و ۷۰۰ نفر مجروح خبر می‌دادند. بیشتر مجروحان مورد اصابت گلوله قرار گرفته بودند. حتی روزنامه کیهان در گزارشی که از درگیری دانشگاه تهران داد به ۲ کشته و ۳۴۹ نفر مجروح اذعان نمود.

کوشیدند خود و سیاست های ضد انقلابی خویش را منطقی و معتدل و واقع بینانه جا بزنند.

پرسش: مگر در این جریان هم دو باره علیه چریکهای فدائی سم پاشی کردند؟

عالی اسلامی" آماده شوند؛ و در عوض سازمان به این دلخوش خواهد بود که بیانیه اش در رادیو خوانده شود و نماینده "پیشگام" اش هم در مناظره تلویزیونی شرکت داده خواهد شود. البته دیگر به روی خودشان هم نیاوردند که بعد از کشتار دانشجویان



صحنه ای از یورش جمهوری اسلامی برای سرکوب دانشجویان زیر نام

"انقلاب فرهنگی" در سال ۵۹

به یاد مبارزات پرشور و دلورانه زنان و مردان کشورمان در جریان جنبش دانشجویی-مردمی تیرماه ۱۳۷۸؛ جنبش انقلابی ای که یکبار دیگر از تضاد آشنی نابذیر کارگران و خلقهای تحت ستم ایران با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و تمامی جناح های ارتجاعی درونی آن برده برداشت و افسانه اصلاح پذیری این رژیم دیکتاتوری سراسر جنایت و تبهکاری را نقش بر آب نمود.

می کنیم که به فعالیت علنی مان ضربه ای وارد نشود. خوب از چنین نیروی و با چنین تفکری مگر می شود انتظار مبارزه انقلابی و سازش ناپذیری داشت؟ من دیگر به این نمی پردازم که در مدت زمان کوتاهی چه بر سر سراب ادامه فعالیت علنی ذهنی فرخ نگهدار و شرکاء آمد و اصولا اگر حکومت ذره ای به حقوق دمکراتیک مردم نظیر فعالیت علنی نیروهای مخالف اعتقاد داشت که دیگر برای بستن یکی از مهمترین محل های انجام فعالیت علنی حمام خون به راه نمی انداخت.

پرسش: در همان زمانها خمینی فرمان تشکیل شورای انقلاب فرهنگی را داد تا برای بازگشائی دانشگاه ها برنامه ریزی کنند. اینها چه کسانی بودند؟

پاسخ: بعد از یورش جمهوری اسلامی به دانشگاه ها که همانطور که گفتم جنایتکاران حاکم با وقاحت تمام آنرا "انقلاب فرهنگی" خواندند خمینی ۷ نفر را به عنوان شورای انقلاب فرهنگی انتخاب کرد. این ۷ نفر عبارت بودند از ۱- عبدالکریم سروش، ۲- حسن حبیبی، ۳- محمد جواد باهنر، ۴- شمس آل احمد، ۵- مهدی ربانی املشی، ۶- جلال الدین فارسی، ۷- علی شریعتمداری. اینها وظیفه داشتند دانشگاه ها را از استادان و دانشجویان مخالف جمهوری اسلامی تصفیه و شرایط بازگشائی این مراکز را تعیین کنند.

(ادامه دارد)

پاسخ: معلومه. این کار همیشگی این دار و دسته است. حدود یک هفته بعد از این ماجرا در نشریه کار شماره ۵۶ به تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ در مطلبی تحت عنوان "زمینه های تهاجم به دانشگاه ها و جمع بندی تجربیات اخیر دانشجویی" جهت لاپوشانی سیاست های مماشات طلبانه خود تا توانستند به خود امتیاز داده و دانشجویان هوادار چریکهای فدائی خلق را مسبب تعرض و کشتار رژیم جا زدند. در آن به اصطلاح جمع بندی نوشتند: "**بزرگترین تجربه پیشگام آن بود که در یاد که به حساب آوردن دسته جات بی مسئولیت و آنارشیزست نظیر پیکار و عدم طرد جدی و پیکیرانه دار و دسته هوادار اشرف دهقانی ممکن است بزرگترین ضربات را به جنبش دانشجویی و اساسا جنبش کمونیستی ایران وارد آورد.**"

همانطور که ملاحظه می شود اینها سازشکاری خود و رهنمود عدم مقاومت و عقب نشینی را با روحیه تمام به حساب این گذاشتند که: "پیشگام ضمناً تصمیم گرفت در جریان مقاومت به مذاکره با مقامات دولتی برای گرفتن تضمین های لازم اقدام کند؛" و سپس موضوعی را عنوان نمودند که تماماً خط سیاسی رسوای آنها را بر ملا ساخت. این خط سیاسی رسوا آن بود که آنها به هر قیمتی می خواستند "شرایط فعالیت علنی" برای خود را از دست ندهند. این امر در جملات زیر در همان "جمع بندی" آشکار است. در همانجا نوشتند: "هدف از اجرای این تاکتیک بیش از همه طرح مساله دانشگاه ها برای مردم و افشاگری پیرامون آن بود. اما نه به هر قیمت. اما نه به قیمت ضربه زدن به شرایط فعالیت علنی." یعنی به آشکاری گفتند که هدفشان از دست ندادن امکان فعالیت علنی است. یعنی تا جایی با رژیم مبارزه

و تسخیر دانشگاه ها، رادیوی جمهوری اسلامی بیانیه این سازمان را نخواند. این برخورد صرفنظر از ماهیت اش درست بیانگر همان روحیه صنفی کاری بود که ما در زندان همواره در مورد این فرد شاهدش بودیم. این برخورد در مورد فرخ نگهدار و همدست اش ماشالله فتاپور آنقدر برجسته بود که طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه در زندان به نگهدار و فتاپور به جای "سیاسی کار"، "صنفی کار" می گفتند. نگهدار خود این روش را در زندان عادل آباد شیراز چنین جمع بندی می کرد. در فعالیتهای صنفی خواستی را مطرح می کنیم و برایش نیرو بسیج کرده و مبارزه می کنیم. ولی بعد با گرفتن خواست کمتری مبارزه را به پایان می رسانیم. معنای عملی پیشبرد این خط منحط در مورد "انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی مختصراً این بود که: جمهوری اسلامی به دانشگاه ها یورش برده تا این مراکز را از دانشجویان مخالف و چپ تصفیه کند. اما ما با شرط خواندن متن یک بیانیه در رادیو و یک مناظره تلویزیونی، دانشگاه ها را در بست در اختیار جانپان "انقلاب فرهنگی" قرار می دهیم و به نیرو هایمان هم می گوئیم که عقب نشینی ما بدون قید و شرط هم نبوده است! این روش اگر در مبارزات صنفی دانشجویی هم در زمانی و شرایطی کاربردی داشته باشد در مبارزه سیاسی و در رودر روئی نیروهای انقلابی با ضد انقلاب حاکم تنها رسوائی به بار می آورد، همانطور که آورد و دست چنین رهنمود دهندگانی را به خون دانشجویان مبارز جانباخته آلوده نمود. البته این را هم نباید فراموش کنیم که دار و دسته فرخ نگهدار و تفکری که بر آنان حاکم بود همواره برای اینکه سازشکاری خود را لاپوشانی کنند لگدی هم به نیرو های انقلابی از جمله چریکهای فدائی می زدند و با آنارشیزست جلوه دادن آنها، می

تعرض به جامعه با تحمیل پوشش اجباری به زنان

جمهوری اسلامی اخیراً موجی از یک تعرض جدید زیر نام حجاب اجباری به زنان و به این اعتبار به کل آحاد جامعه تحت سلطه ما را آغاز کرده است. از ماه گذشته ستاد امر به معروف و نهی از منکر جمهوری اسلامی با تشکیل "قرارگاه ۲۱ تیر" و اعلام اینکه حجاب "سنگر کبیر" است در تلاش است تا به سیاستهای زن ستیزانه خود ابعاد هر چه وسیع تری ببخشد. البته نفس اعلام روز "حجاب و عفاف" آنهم ۴۳ سال بعد از سلطه رژیم زن ستیز حاکم و چهار دهه تیغ کشی و اسید پاشی بر علیه زنانی که مقررات حجاب این رژیم را رعایت نمی کنند خود به آشکاری شکست جمهوری اسلامی در تحمیل پوشش مورد نظر خود بر زنان را گواهی می دهد. با این حال، این رژیم سرکوبگر و رسوا امروز دست به تاکتیک جدیدی زده و به "قرارگاه ۲۱ تیر" خود ماموریت داده است تا روز ۲۱ تیرماه که از نظر جمهوری اسلامی روز حجاب و عفاف است، بخشنامه‌های مربوط به حجاب را که رژیم تاکنون نتوانسته آنها را عملی کند "عملیاتی" نماید.



کارگران، بازنشستگان، معلمان، کامیونداران و کسبه در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت رئیسی -که مورد تشویق نهاد های امپریالیستی همانند صندوق بین‌المللی پول قرار گرفته- به اعتراض بر نخاسته باشند، طبیعی است که با پیش کشیدن طرح عفاف و حجاب بکوشد ضمن سرکوب هر چه بیشتر زنان، اذهان را بسوی مسائل دیگری تغییر جهت دهد.

واقعیت این است که سرکوب زنان سرکوب

جامعه است به همین دلیل هم جمهوری اسلامی با علم کردن روز عفاف و حجاب در تدارک تشدید سرکوب زنان و در همین رابطه سرکوب کل جامعه می باشد. اما، این تلاش مذبحخانه ای است که همچون چهار دهه گذشته با مقاومت متحدانه زنان و مردان مبارز ایران با شکست مواجه خواهد شد.

نکته مهم دیگری که در این رابطه باید ذکر کرد این است که هر گاه جمهوری اسلامی زنان را آماج یورش وحشیانه خود قرار می دهد، نیرو های ارتجاعی هم فرصت را برای نفوذ در صفوف زنان مبارز و آزادیخواه مغتتم شمرده و می کوشند با اعلام مخالفت با پوشش اجباری، خود را در صفوف زنان تحت ستم و مبارز ایران قرار دهند تا از این طریق بتوانند حسن نظر زنان و مردان مبارز را به خود جلب کرده و در حالی که مسیر مبارزات زنان و مردان آزادیخواه جهت پایان دادن به سلطه امپریالیسم و رژیم های دیکتاتور در ایران را منحرف می سازند، راه تحمیل سیاست های ضد انقلابی خود علیه توده های در بند ما را تسهیل نمایند.

چریکهای فدائی خلق ضمن محکوم کردن سیاستهای زن ستیزانه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و حمایت از آزادی پوشش زنان و دفاع و مبارزه برای این حق، بر این نکته تاکید می کنند که رهائی زنان و رسیدن به آزادی پوشش در شرایط ایران وابسته به سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی، این رژیم حافظ نظام سرمایه داری وابسته در ایران، و نابودی کل سلطه امپریالیسم در جامعه ما می باشد.

سرکوب زنان، سرکوب کل جامعه است!

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

چریکهای فدائی خلق ایران
۲۱ تیر ۱۴۰۱ برابر با ۱۲ جولای ۲۰۲۲

در همین رابطه ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور منفور جمهوری اسلامی، دستور اجرایی کردن طرح عفاف و حجاب را صادر نمود. نکته قابل توجه این است که طرح مذکور روز ۱۳ دی‌ماه ۱۳۸۴ در شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست محمود احمدی‌نژاد تأیید شده بود اما هرگز ابلاغ نشد و به اجرا در نیامد. در واقع، در آن زمان دولت احمدی نژاد با دیدن مقاومت و مبارزه زنان برای تحقق خواسته های برحق خود در سراسر کشور از خیر اجرایش گذشت. این طرح که حال دولت رئیسی قصد اجرایش را دارد در صدد است با زیر پا گذاشتن حقوق کاملاً طبیعی زنان، زنجیر های اسارت زنان، یعنی نیمی از آحاد جامعه را از آنچه هست نیز محکم تر نماید.

به دنبال دستور رئیسی، سرپرست معاونت امور فرهنگی و اجتماعی شرکت بهره‌برداری متروی تهران از راه‌اندازی پایگاه‌های حجاب و عفاف در ایستگاه های مترو تهران خبر داد که طبق آن قرار است از ورود زنان بدون حجاب اسلامی به مترو جلوگیری شود. در مشهد نیز دادستانی این شهر در ابلاغیه‌ای دستور داد که "ورود بانوان بد حجاب به مترو" غیرقانونی است. در همین رابطه برخی روزنامه ها از عدم سرویس دهی بانکه‌ها به زنانی که حجاب اسلامی را رعایت نکرده باشند خبر دادند. این تبلیغات و کوششهای نفرت آور و رسوا علیه زنان، کار را به آنجا رساند که روز پنجشنبه ۱۵ تیرماه، روزنامه اعتماد با اشاره به دستور ابراهیم رئیسی برای اجرای طرح حجاب و عفاف، نوشت: "رئیسی، روی احمدی‌نژاد را هم سفید کرد!". از سوی دیگر هفته گذشته رئیس "قرارگاه ۲۱ تیر"، که حجاب را "سنگر کبیر" خوانده بود گفت "اگر این سنگر را فتح کنند، سنگرهای دیگر را هم می‌زنند". این گفته آشکارا نشان می دهد که جمهوری اسلامی به خوبی می داند که هدفش از سرکوب زنان به واقع سرکوب کل جامعه می باشد. به این ترتیب اهداف ضد انقلابی واقعی جمهوری اسلامی از تبلیغ عفاف و حجاب، بیشتر در مقابل چشم همگان قرار گرفت.

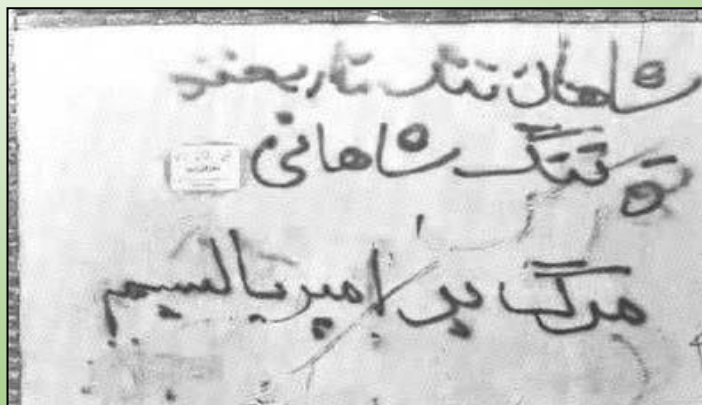
واقعیت این است که ۴۳ سال است که جمهوری اسلامی با توسل به سیاست "یا روسری ، یا توسری" در تلاش است تا سیاست ارتجاعی خود در رابطه با پوشش زنان را به آنها تحمیل کند. اما این رژیم به رغم همه وحشیگری هائی که نشان داده هرگز نتوانسته است در جامعه فرهنگ ارتجاعی خود را جا بیندازد. آزادی پوشش از اولیه ترین حقوق زنان می باشد و به همین دلیل هم هست که زنان مبارز ایران در تمام این سالها در مقابل تهاجمات رژیم مقاومت و ایستادگی کرده اند؛ تا آنجا که چندی پیش دهها دختر جوان در یکی از پارکهای شیراز بدون حجاب دور هم جمع شدند و عدم رعایت حجاب اسلامی را آشکارا به نمایش گذاشتند.

ظاهراً "قرارگاه ۲۱ تیر" با اعلام روز ۲۱ تیر به عنوان روز "حجاب و عفاف" به مقابله با زنانی برخاسته است که ضمن مخالفت با حجاب اجباری عملاً روسری را به شال گردن بدل کرده اند. اما واقعیت این است که در پس این اقدام سرکوبگرانه، جمهوری اسلامی سیاست دیگری را تعقیب می کند. این رژیم نشان داده است که هرگاه تشدید هر چه بیشتر کل توده ها و منحرف کردن افکار عمومی از روی مسائل اصلی جامعه را در برنامه خود داشته، یکی از اولین اقداماتش را یورش به زنان و تلاش جهت اعمال حجاب اسلامی بر آنها قرار داده است. امروز هم که دولت رئیسی به دلیل اجرای سیاست های تحمیلی امپریالیستی باعث ایجاد موج بزرگی از تورم و گرانی در کشور گشته و ناتوان از تامین حداقل معیشت مردم می باشد، در شرایطی که روزی نیست که

سرکوب زنان، سرکوب کل جامعه است!

رضا پهلوی معروف به "نیم پهلوی" یکی از جیره خواران و سرسپردگان آلترناتیوهای امپریالیستی و از دشمنان قسم خورده انقلاب ایران، چندی است که با تبلیغات رسانه های امپریالیستی به عنوان جانشین رژیم جمهوری اسلامی مطرح و بار دیگر به روی صحنه آورده شده است. قصد آن

سلطنت پهلوی، جایگزینی ارتجاعی برای جمهوری اسلامی است!



همان ارتشی است که در سال ۱۳۳۵ در آذربایجان حمام خون به راه انداخت و در مدت کوتاهی هزاران نفر از مردم بی گناه و بی دفاع آذربایجان را قتل عام کرد. همین ارتش در سال ۱۳۵۲ با لشکر کشی به مردم ستمدیده عمان (در ظفار) آنان را به خاک و خون کشید. این همان ارتشی است که دیکتاتوری رضا شاه و پسرش محمد رضا شاه را حفظ و حراست می کرد و بعدا هدایتش به جمهوری اسلامی واگذار شد.

درست در شرایط اوج گیری مبارزات توده ها، همانطور که اشاره شد تبلیغات به نفع رضا پهلوی هم گسترش یافت. در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۴۰۱ بر طبق سناریوی از قبل تنظیم شده، رضا پهلوی در یک نشست مطبوعاتی به یک سخنرانی کوتاه پرداخت و در ادامه به سوالات خبرنگاران رسانه های امپریالیستی در خارج کشور مانند ایران اینترنتشنال، بی بی سی فارسی، من وتو و غیره پاسخ داد. در اینجا هر چند مختصر به بخشی از حرف های او که در حمایت از ارتش و سپاه پاسداران یعنی دستگاه سرکوب و ابزار اصلی سلطه جمهوری اسلامی است می پردازیم تا ببینیم که رضا پهلوی چگونه می خواهد به قدرت برسد و چگونه می خواهد پس از رسیدن به قدرت آنرا حفظ کند.

نیم پهلوی در صحبت های تلویزیونی اش در حمایت از ارتش جنایتکاران سخنانی گفت که به دو نمونه آن اشاره می کنیم، می گوید: اما سخنی کوتاه با ارتشیان ایران که همیشه فدائی ملت بودند و سپس تاکید می کند که "من به وطن پرستی شما باور دارم". جالب است کسی از وطن پرستی مزدوران ارتشی و سپاهی سخن می گوید که خود بر طبق اسناد منتشر شده حقوق بگیر سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) می باشد.

حال این سوال مطرح است که رضا پهلوی چگونه می خواهد به قدرت برسد؟ بهتر است به جمله خودش در این زمینه اشاره کنیم. می گوید "بگذاریم این در یک سناریوی به دور از خشونت باشه. اولین علامت عدم خشونت، عدم تعرض و انتقام جویی و کینه جویی نسبت به نیروهای نظامی است". در جایی دیگر می گوید: "در زمان گذار آنچه که میتواند حداقل ضمانت یک ثبات در مملکت و تضمین یک امنیتی رو بکنه، همین نیروهای مسلح کشور هستند".

به این ترتیب رضا پهلوی قصد دارد با تکیه بر همین "نیروهای نظامی" که هر روز برای حفظ جمهوری اسلامی جنایت می کنند و خشونت علیه مردم ایران را به حد اعلا رسانده اند، در یک سناریوی بدون خشونت به قدرت رسیده و به کمک "نیروهای مسلح کشور" که بقول وی "همیشه فدائی ملت بودند" رژیم خود را حفظ کند. ما فعلا کاری به رؤیا های پسر آخرین شاه ایران نداریم اما هر کسی با تفکر بر این امر که او چگونه می خواهد به قدرت برسد و چگونه می خواهد آن قدرت را حفظ کند فوراً متوجه می شود که در دولتی که با اتکاء به ارتش ضد خلقی

می دانیم که ارتش جمهوری اسلامی همان ارتش شاهنشاهی یعنی ارتش زمان پدر این نیم پهلوی بود که پس از سقوط رژیم شاه فوراً اسلامی گشت، چرا که یکی از شروط به قدرت رساندن دار و دسته خمینی در کنفرانس گوادالوپ حفظ ارتش بود. بی دلیل نبود که خمینی شاید از همان ابتدای به قدرت رسیدنش همواره تاکید می کرد که "ارتش برادر ماست". دار و دسته خمینی پس از سقوط شاه خیلی زود نام ارتش را تغییر دادند تا با حذف کلمه "شاهنشاهی" از آن، خود آن ارتش را حفظ کنند. به این ترتیب ارتش شاهنشاهی، ارتش اسلامی شد و در اولین حرکت خود به کشتار خلق کرد پرداخت و نوروز مردم سندانج را خونین نمود و بعدها نیز به دفاع از قتل و عام مردم روستاهای «قارنا»، «قهلانان» پایه و نفقه پرداخت و در همه این سالها به جنایاتش ادامه داد. به واقع در ۴۳ سال گذشته همه جنایات جمهوری اسلامی توسط همین ارتش و زواندیش انجام شده امری که باعث حفظ سلطه خونین جمهوری اسلامی گشته است.

درست در شرایط اوج گیری مبارزات توده ها، همانطور که اشاره شد تبلیغات به نفع رضا پهلوی هم گسترش یافت. در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۴۰۱ بر طبق سناریوی از قبل تنظیم شده، رضا پهلوی در یک نشست مطبوعاتی به یک سخنرانی کوتاه پرداخت و در ادامه به سوالات خبرنگاران رسانه های امپریالیستی در خارج کشور مانند ایران اینترنتشنال، بی بی سی فارسی، من وتو و غیره پاسخ داد. در اینجا هر چند مختصر به بخشی از حرف های او که در حمایت از ارتش و سپاه پاسداران یعنی دستگاه سرکوب و ابزار اصلی سلطه جمهوری اسلامی است می پردازیم تا ببینیم که رضا پهلوی چگونه می خواهد به قدرت برسد و چگونه می خواهد پس از رسیدن به قدرت آنرا حفظ کند.

نیاید فراموش کرد که این ارتش در زمان رضا شاه بوسیله انگلیسی ها و بعد از آن امریکایی ها ساخته و پرداخته شد و قلاده اش همچنان در دست خونین همین استثمارگران و جنایتکاران می باشد. این

است که از این طریق وابستگان به سلطنت و نیروهای ضد خلقی دیگر قادر گردند بر موج مبارزاتی انقلاب مردم سوار شوند تا شاید بتوانند به حیات سرمایه داری وابسته و گنبدیده در ایران چند صباحی بیشتر ادامه دهند. واقعیت این است که در طول حیات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی، هر زمان که توده های مبارز و انقلابی با مبارزات شجاعانه خود، رژیم ارتجاعی حاکم را به لبه پرتگاه کشانده اند، ما شاهد تلاش های مذبحخانه و رذیلانه دشمنان رنگارنگ انقلاب مردم برای انحراف مبارزات مردمی بوده ایم.

از جمله مبارزات توده ای که ناقوس مرگ رژیم را به صدا در آورد مربوط به هفته های اخیر می باشد که بار دیگر کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و افشار تهیدست و کم درآمد جامعه به دلیل بالا رفتن سرسام آور قیمت ها، علیه رژیم جمهوری اسلامی بپاخواستند. این ستمدیدگان همگی یک هدف مشترک دارند و آن رسیدن به نان، کار، مسکن، آزادی، دموکراسی و استقلال می باشد. در جریان مبارزات اخیر طبق خبرهای منتشر شده، سیل توده های مبارز و ستمدیده در ده ها شهر کشور از جمله رشت، بروجرد، اندیمشک، ایذه، چهارمحال بختیاری و شهرهای دیگر علیه رژیم منفور جمهوری اسلامی به خیابان ها آمدند. برخی از شعارهایی که در این اعتراضات فریاد زده شد، عبارتند از، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه، جمهوری اسلامی نمی خواهیم، نمی خواهیم، مرگ بر خامنه ای .

مردم مبارز و جان به لب رسیده در ادامه اعتراضاتشان با حمله به مراکز سرکوب و ستم و آتش زدن تصاویر خامنه ای جلاد، با هزار زبان گویا نشان دادند که خواستار از بین بردن سیستم فرتوت حاکم و وابسته به امپریالیسم و به وجود آوردن یک نظم نوین بدون وابستگی به امپریالیستها هستند، امری که تنها با یک انقلاب اجتماعی در ایران امکان پذیر می باشد.

موجود ساخته شود، هرگز در آن حرفی از آزادی و برابری و دمکراسی در بین نخواهد بود.

در بالا گفتم که رضا پهلوی خود حقوق بگیر سیا می باشد. حال بگذارید به کتاب من و رضا که دنباله کتاب من و خاندان پهلوی نوشته احمد علی مسعود انصاری می باشد، اشاره کنم که در آن ارتباط رضا پهلوی را با سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا (سیا) نشان میدهد. در قسمتی از کتاب چنین آمده است: "از صد و پنجاه هزار دلار که ماهانه سازمان سیا پرداخت می کرد و به حسابی بنام پهلوی سوم «رضا پهلوی» ریخته می شد، برطبق توافق باید پنجاه هزار دلار به پرویز ثابتی، مقام امنیتی زمان محمد رضا شاه و شکنجه گر ساواک پرداخت می شد و بخشی هم که در کتاب به آن اشاره شده به نزدیکان رضا پهلوی تعلق می گرفت که همگی از حساب او حقوق دریافت می کردند. با این روش، افراد می توانند بگویند که از رضا پهلوی حقوق دریافت می کنند، نه از سازمان جاسوسی سیا". البته او در زمینه گرفتن کمک مالی از امپریالیستها و سگهای زنجیریشان صراحت ویژه ای دارد. برای نمونه در تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۷ در گفتگو با خبرنگار آسوشیتد پرس می گوید: از کمک های هر کسی از جمله آمریکا، سعودی ها، اسرائیلی ها استقبال می کند. باید از وی پرسید آیا این کشور ها محض رضای خدا قرار است به شما کمک مالی کنند؟

البته برای کسی که ارتشیان ایران را "همیشه فدائی ملت" خطاب می کند گرفتن کمک مالی از اربابان آن ارتش یعنی امپریالیسم آمریکا کار عجیبی نیست. وقتی کسی با بی شرمی هر چه تمامتر ارتشیان و سپاهیان که دستانشان به خون خلق آغشته گشته را فدائی ملت ایران می داند، بدیهی است که برای وی کمک مالی گرفتن از آمریکا هم که ارباب این ارتش می باشد نباید امر مذمومی تلقی شود. حتما آمریکا هم ناجی ملت ایران است؟ اما این افاضات تنها نشان می دهد که او هنوز نمی داند که "فدائی ملت" به کسی یا کسانی گفته می شود که جان در راه آزادی ملت و خلق خویش می گذارد نه مزدورانی که به خاطر حقوقی که می گیرند علیه مردم جنایت می کنند. فدائی ملت یا فدائی خلق به انقلابیون و آزادیخواهانی گفته می شود که در قلب توده ها جای دارند. فدائیان خلق به انقلابیون و آزادیخواهانی گفته می شود که درسایهچالهای رژیم های وابسته و ارتجاعی با مبارزه و مقاومت شان دست رد به سینه دشمنان خلق و جنایتکاران زدند. فدائیان خلق به انقلابیونی مانند گلسرخی و دانشیان گفته می شود که با مرگ آگاهانه شان در قلب مردم جاودانه شدند و انبوهی از جوانان و مردم را به مسیر مبارزه برای آزادی و دمکراسی با جانان و وابستگان کشاندند. فدائیان خلق

نکته قابل تعمق در مورد شعارهایی مانند "رضا شاه روح شاد" که خیلی ها در ایران سر دادن آنرا به سپاه پاسداران نسبت می دهند در چارچوب پروژه آترناتیوسازی استثمارگران، این است که اگر در جاهایی این شعار آگاهانه یا نا آگاهانه سر داده می شود، از سوی رسانه های وابسته به طور گسترده تری مدام تکرار و پخش می گردد تا این طور جلوه کند که گویا هزاران هزار تظاهر کننده بر طرفداری از نظام سلطنتی در ایران برخاسته اند. در صورتیکه چنین شعارهایی هیچگاه نه از سوی اکثریت کارگران و زحمتکشان، نه طبقات محروم و ستمدیده جامعه، نه گرسنگان، نه تهیدستان، نه کارتن خواب ها و نه..... سر داده نشده است. زیرا چنین شعارهایی با خاستگاه طبقاتی آنان هیچگونه تطابقی نداشته و نخواهد داشت.

کسانی نیستند جز مبارزین و کشته شدگان قیام های خونین ایران از جمله قیام های دیماه سال ۹۶ و آبان سال ۹۸. آنها مبارزین از جان گذشته ای بودند که توسط همین ارتش و سپاه پاسدارانی کشته شدند که رضا پهلوی آنها را "فدائی ملت" می نامد. فدائیان خلق کسانی هستند که امروز در میدان های نبرد با دژخیمان جمهوری اسلامی سر آشتی و سازش ندارند و برای سرنگونی آن لحظه ای از پا نمی نشینند. این نیم پهلوی ظاهراً از مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی هم دفاع می کند. ولی این اوج ریاکاری و فریبکاری است که کسی ارتشی که جنایت می کند و مردم را می کشد را فدائی ملت بنامد و در همان حال به مبارزات جوانانی که در مقابله با جمهوری اسلامی و ارتش و دیگر نیروهای مسلح اش جان بر کف مبارزه می کنند ظاهراً ارج نهد.

حال بگذارید به جنایات شاه در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ هم اشاره کرده و یکی دیگر از شیوه های ریاکارانه نیم پهلوی را نشان دهم. در ۱۷ شهریور مردم سراسر ایران شاهد سرکوب وحشیانه و خونین ستمدیدگانی بودند که برای رهائی از شرایط ظالمانه ای که رژیم شاه در جامعه ایجاد کرده بود، به مبارزه برخاسته بودند. آیا رضا پهلوی جنایتکاران این رویداد خونین را فدائی ملت می داند؟ ادامه رویداد خونین ۱۷ شهریور، انقلاب ۱۳۵۷ را رقم زد. کشتار توده های تحت ستم در میدان ژاله آنقدر فجیع بود که پروانده آبراهمیان هم در کتاب "ایران بین دو انقلاب" در باره کشتار ۱۷ شهریور چنین می نویسد: "میدان ژاله شبیه جوخه اعدام شده بود. نظامیان مردمی را که بی حرکت ایستاده بودند روی زمین ریختند". این آشکارا نشان می دهد که ملتی توسط ارتشی که از نظر رضا پهلوی

"همیشه فدائی ملت" بوده به خون کشیده شد. هیچ یک از این واقعیت ها، تأثیری روی نظر این مدعی مخالفت با جمهوری اسلامی مبنی بر پاسداران و ارتشیان فدائی ملت هستند، ندارد! چرا که او آگاهانه دست به تحریف وقایع تاریخی می زند. در جریان قیام دلاورانه توده های جان به لب رسیده ایران در آبان ۹۸، نیم پهلوی ابراز داشت: "هم میهنان عزیز، شجاعت، همبستگی و نداومی که شما هم میهنان، بویژه در یک ماه گذشته، با وجود سرکوب شدید و قطع اینترنت در شهر و استان های مختلف از خود نشان دادید برای شخص من یاد آور ایستادگی و مقاومتی است که ملت ایران در مقابل نیروهای صدام در جنگ هشت ساله از خود نشان داد".

صرفنظر از این که او چنین سخنانی را در شرایطی می زد که نیروهای مسلح ضد خلقی که وی آنها را فدائی ملت می نامد، به کشتار همین مردم مشغول بودند، اما نکته جالب توجه این است که او مبارزات قهرمانانه توده ها چه در آبان ۹۸ و چه در دیماه ۹۶ که آشکارا برای سرنگونی رژیم ضحاک جمهوری اسلامی بود را به مقابله با "نیروهای صدام در جنگ هشت ساله" تشبیه می کند. در حالی که اتفاقاً کارگران و زحمتکشان و تهیدستان در آبان ۹۸ (و همینطور در دی ماه ۹۶) علیه رژیم جمهوری اسلامی به میدان مبارزه آمده بودند و شعارهای آنها و از جمله مرگ بر جمهوری اسلامی بیانگر خواست سرنگونی رژیم ضحاک جمهوری اسلامی حاکم توسط این توده های انقلابی بود. بنابراین، این مبارزات دلاورانه، نه "جنگ هشت ساله" بلکه سرنگونی رژیم شاه سابق با شعار مرگ بر شاه در ۱۷ شهریور را یادآوری می کند، رویدادی که ادامه آن انقلاب ۱۳۵۷ را رقم زد.

نیم پهلوی در ادامه حرف هایش خطاب به مردم ستمدیده ایران می گوید: "شما به این آگاهی و خرد جمعی رسیده اید که بی کفایتی، فساد و نا کارآمدی جمهوری اسلامی فقط جان مردم یک شهر یا استان، یک قوم یا باور خاص را نمی گیرد بلکه همه ایرانیان را داغدار می کند". سپس با ردیف کردن کلماتی مانند بی کفایتی و فساد از نا کارآمدی جمهوری اسلامی که مردم را داغدار می کند سخن می گوید. با این حال او از فساد و دزدی های کلان دست اندرکاران رژیم که ذاتی جمهوری اسلامی است حرفی نمی زند. در حالیکه در رژیم غارتگر جمهوری اسلامی، دزدی و فساد از هم تفکیک ناپذیر می باشند و مردم در سیستم حاکم آنها را لازم و ملزوم هم میدانند. چرا نیم پهلوی دزدی های میلیاردی در جمهوری اسلامی را باز گو نمی کند؟ شاید به این خاطر که اگر از دزدی های بی پایان رژیم چپاولگر جمهوری اسلامی سخنی به میان

دادند اعلام کردند که امکان راه اندازی اینترنتی که جمهوری اسلامی قادر به از کار انداختن آن نباشد را دارند. اما در عمل چه شد؟ عملاً هیچ اقدامی در این زمینه نکردند. در عمل همچون همیشه اعضای دولت های سرمایه داری و مقامات کشوری شان به حمایت و پشتیبانی از رژیم تبهکار جمهوری اسلامی برخاستند و چهره عوامفریبانه خود را که گویا مخالف سرکوب، زندان و شکنجه و طرفدار به وجود آمدن آزادی و دموکراسی می باشند را بار دیگر افشاء کردند. یعنی در حرف با مردمی که جانشان از رژیم جمهوری اسلامی به لب رسانده همدردی و همدلی می کنند اما در عمل نیازهای رژیم دار و شکنجه را در به خون کشیدن جوانان، مردم و جنین های انقلابی تسهیل و تضمین می کنند. مگر دولت ترامپ که بیشترین تحریم ها را علیه جمهوری اسلامی اعمال کرده بود، خود را مدعی آمادگی برای پشتیبانی از مبارزات مردم ایران نشان نمی داد اما در زمان قطع اینترنت به هیچ اقدامی دست نزد. بنابراین بزرگترین خیانت به مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی این است که امپریالیستهای که در تمام این سالها از این رژیم جنایتکار حمایت کرده اند را دوست و حامی مردم ایران جلوه دهیم و دست کمک به سوی آنها دراز کرده و بخواهیم با کمک آنها به قدرت برسیم.

البته روشن است که با بحرانی که امروز گریبانگیر رژیم فاسد جمهوری اسلامی می باشد و ناتوانی رژیم در جلوگیری از مبارزات رو به گسترش کارگران و توده های تحت ستم ایران، دشمنان مردم ایران در داخل و خارج کشور در آترناتیوسازی های خود بر حجم تبلیغات مسموم به نفع رژیم شاه و طرفداران سلطنت بیافزایند. بی دلیل نیست که امپریالیست ها و نمایندگان قانون گذارشان و همچنین رسانه های خود فروخته ای مانند بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، من و تو، ایران اینترنشنال و غیره آگاهانه برای آترناتیوسازی، یکی از خوراکی تبلیغاتی شان، شعارهایی چون "رضا شاه روح شاد" می باشد که به انحاء گوناگون آنرا برجسته و تبلیغ می کنند تا با انحراف مبارزات شجاعانه توده ها برای نان و آزادی و دموکراسی آنرا در جهت حفظ و نگهداری سیستم سرمایه داری وابسته در ایران کانالیزه نمایند.

نکته قابل تعمق در مورد شعارهایی مانند "رضا شاه روح شاد" که خیلی ها در ایران سر دادن آنرا به سپاه پاسداران نسبت می دهند در چارچوب پروژه آترناتیوسازی استثمارگران، این است که اگر در جاهایی این شعار آگاهانه یا نا آگاهانه سر داده می شود، از سوی رسانه های وابسته به طور گسترده تری مدام تکرار و پخش می گردد تا این طور جلوه کند که گویا هزاران هزار تظاهر کننده بر طرفداری از نظام سلطنتی در ایران برخاسته اند. در صورتیکه چنین شعارهایی

همگی به یاد داریم که در اوج قیام آبان ۹۸ و مبارزات بی امان مردم چگونه جمهوری اسلامی با قطع اینترنت شرایط سرکوب این مبارزات را تسهیل نمود. در همان زمان آبادی دولت آمریکا که فریبکارانه خود را مخالف جمهوری اسلامی و طرفدار به وجود آمدن آزادی و دموکراسی نشان می دادند اعلام کردند که امکان راه اندازی اینترنتی که جمهوری اسلامی قادر به از کار انداختن آن نباشد را دارند. اما در عمل چه شد؟ عملاً هیچ اقدامی در این زمینه نکردند. در عمل همچون همیشه اعضای دولت های سرمایه داری و مقامات کشوری شان به حمایت و پشتیبانی از رژیم تبهکار جمهوری اسلامی برخاستند و چهره عوامفریبانه خود را که گویا مخالف سرکوب، زندان و شکنجه و طرفدار به وجود آمدن آزادی و دموکراسی می باشند را بار دیگر افشاء کردند.

نیم تاج های تمام زمره را بر عهده داشتند. این گنجینه از جواهرات و عتیقه جات در مکان های امن کاخ نیاوران نگهداری می شد و همچنین مقامات دولتی ۱۳ میلیارد دلار ارز در دو ماه خارج کردند که نشان از غارت بزرگ در ایران توسط شاه دارد. تخمین غارت شاه از دارایی های مردم بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار می شود! همچنین شاه در سال ۱۳۵۰ یک جزیره در اسپانیا به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار خریداری کرده بود.

نا گفته پیداست که این ارقام مربوط به بیش از ۴۳ سال قبل می باشد و به حساب امروزی باید آنها را ده ها برابر کرد. بنا براین پر واضح است که امروز نیم پهلوی با آگاهی به دزدی و فساد خانواده اش چگونه مهر سکوت بربل می زند. او میداند که اگر از دزدی های بی پایان رژیم چپاولگر جمهوری اسلامی سخنی به میان بیاورد باید جوابگوی دزدی ها و غارتگری های خاندان پهلوی باشد.

از دیگر اهداف و مقاصد پلید نیم پهلوی در صحبت های خود، جا زدن امپریالیستها و از جمله امپریالیسم آمریکا به عنوان دوست و متحد مردم ایران می باشد. البته او می داند که جمهوری اسلامی را همین امپریالیستها روی کار آوردند و در ۴۳ سال گذشته هم به رغم هیاهوهای ضد امپریالیستی سردمداران این رژیم، همین امپریالیستها یار و مدکار وی بودند. برای اینکه مطلب زیاد طولانی نشود من تنها به یک مورد اشاره می کنم.

همگی به یاد داریم که در اوج قیام آبان ۹۸ و مبارزات بی امان مردم چگونه جمهوری اسلامی با قطع اینترنت شرایط سرکوب این مبارزات را تسهیل نمود. در همان زمان آبادی دولت آمریکا که فریبکارانه خود را مخالف جمهوری اسلامی و طرفدار به وجود آمدن آزادی و دموکراسی نشان می

بیاورد باید جوابگوی دزدی ها و غارتگری های خاندان پهلوی هم باشد. همان دزدی ها و غارتگری هایی که بخش بزرگی از آنها به ایشان که پسر بزرگ آن دیکتاتور می باشد، رسیده است.

در رابطه با مطلب فوق در اینجا بد نیست اشاره ای هر چند خیلی کوتاه به قسمتی از چپاول و دزدی آخرین شاه خاندان پهلوی بیندازیم که پس از مرگش به ورته اش رسید و در تمامی این سالها آنها با برخورداری از این غارت دسترنج مردم رنجیده در خارج از کشور در ناز و نعمت زندگی می کنند. آنها با پول های غارت شده از مردم ایران در حوزه های گوناگون سرمایه گذاری کرده و روز به روز شیره جان کارگران و زحمتکشانشان را می کشند و ثروت دزدیده شده را افزایش می دهند. آنگاه با بی شرمی برای فریب مردم و به انحراف کشاندن مبارزات توده ها از دموکراسی و آزادی سخن به میان می آورند. همانطور که می دانیم با مبارزات دلیرانه و به حق مردم ایران شاه دیکتاتور مجبور به فرار و واگذاری سلطنت گردید. شاه و اعضای خانواده اش با آگاهی به پایان سلطنت خود، تا آنجا که توان داشتند بخش زیادی از اشیای گرانبها، طلا و جواهرات را از ایران خارج کردند. در همین رابطه وزارت خارجه آمریکا در سال های گذشته مبادرت به انتشار اسنادی کرده است که نشان می دهد که شاه خائن ثروت زیادی داشته و یکی از ثروتمندترین مردان جهان بوده است که اسناد آن در بایگانی وزارت خارجه آمریکا موجود است. حال نگاهی به قسمتی از این اسناد که در پیام فدایی شماره ۲۵۴ با عنوان (نگاهی گذرا به وابستگی سلطنت پهلوی) درج شده می اندازیم.

بر اساس اسناد تاکنون منتشر شده محمد رضا پهلوی نزدیک به ۵۰ میلیون دلار در بانک تهران، ۱۸ میلیون دلار در بانک نیویورک و حداقل ۱۰۰ میلیون دلار در بانک های لندن ذخیره کرده بود. فعلاً به ذخایر وی در بانک های سویس کاری نداریم. همچنین وزیر دربار آن زمان شاه یعنی اسدالله اعلم در خاطرات خود چنین می نویسد: در آغاز عملیات خروج خاندان سلطنتی از کشور دستور بر حسب و مهر موم کردن چمدان ها، بسته ها و صندوق های شاه که منقش به آرم دربار سلطنتی بود صادر شد. تاج شاهنشاهی با سه هزار و ۲۸۰ قطعه الماس و ۵۰ قطعه زمرد و ۲۶۸ مروارید با وزن ۲ کیلو و ۸ گرم و از نظر قیمت غیر قابل تخمین و تاج ملکه با ۱۶۴۶ قطعه الماس در چمدان ها بسته شد. به گفته او فرح پهلوی دستور داد ۲۸۴ چمدان و صندوق بسته شود و یک تیم از افراد مورد تأیید وی جمع آوری و بسته بندی هر گونه عتیقه، جواهرات و الماس های گرانبها، ساعت های تمام طلا و تاج و



سرکوب کارگران معدن مس

سونگون ورزقان محکوم است!

یکبار دیگر رژیم جمهوری اسلامی با تعرض به تجمع کارگران محروم و زحمتکش معدن مس سونگون، ماهیت کارگر ستیز و ضد خلقی خود را به نمایش گذارد.

در سومین روز اعتصاب کارگران معدن مس سونگون که در نزدیک ورزقان در استان آذربایجان شرقی واقع شده، نیروهای یگان ویژه با وحشیگری تمام معدنکاران اعتصابی را مورد حمله قرار داده و ضمن ضرب و شتم کارگران، چند کارگر را بازداشت کردند.

کارگران پیمانی این معدن که دومین تولید کننده مس در ایران می باشند از روز سه شنبه ۱۴ تیر ماه برای رسیدن به مطالبات برحقشان که تماماً از سوی کارفرما نادیده انگاشته شده بود، کار را خوابانده و به این وسیله به سرمایه دار مفت خور معدن حالی کردند که باید از وعده های توخالی دست کشیده و در جهت تحقق خواسته های کارگران گام بردارد. کارگران پیمانکاری در حالی که کمرشان در زیر بار فقر و گرانی و تورم خم شده است، مدت ها است که خواهان همسان سازی حقوق با کارگران رسمی و اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل در این واحد تولیدی می باشند. اما صاحبان این معدن که قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء - وابسته به سپاه پاسداران - از کارفرمایان اصلی می باشد به این مطالبات برحق کارگران تن نمی دهد.

مدیریت معدن، در مقابل اعتصاب کارگران به جای برآورده کردن خواسته های آنان، نیروهای سرکوب را به جان کارگران مبارز انداخت و این نیروهای مزدور ضمن ایجاد رعب و وحشت در میان کارگران، ۲ نفر از آنان را دستگیر نمودند. اما این اقدام سرکوبگرانه باعث عقب نشینی کارگران جان به لب رسیده از مظالم سرمایه داران نشد. برعکس، کارگران به اعتصاب خود ادامه داده و یک صدا خواهان آزادی رفقای بازداشت شده خود شدند. این بار مزدوران یگان ویژه برای سرکوب مبارزات کارگران گسیل شدند و این مزدوران نیز با وحشیگری تمام به کارگران حمله کرده و ضمن ضرب و شتم آنها تعداد دیگری از کارگران را بازداشت نمودند. اما به رغم همه این وحشیگری ها مبارزات کارگران ادامه یافته است؛ و حال خواست آزادی همه کارگران بازداشتی با برجستگی بیشتری از سوی آنها فریاد زده می شود.

چریکهای فدائی خلق ایران ضمن پشتیبانی از مطالبات و مبارزات کارگران معدن مس سونگون و محکوم نمودن سرکوب وحشیانه آنها توسط نیروهای امنیتی و سرکوبگر جمهوری اسلامی، بار دیگر تاکید می کنند که در مقابل سرمایه داران و رژیم می که جز با زبان زور با کارگران سخن نمی گویند تنها کارگران متحد و متشکل قادر به مقابله می باشند و تجربه نشان داده است که امر سازمان یابی کارگران جز از طریق حرکت در جهت نابودی دیکتاتوری حاکم عملی نخواهد شد. بر این اساس، کارگران مبارز ما ضمن پی گیری مبارزات حق طلبانه خویش، باید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری ایران را هدف عالی خود قرار دهند.

کارگر زندانی آزاد گردد!

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

پیروز باد مبارزات دلاورانه کارگران برای نان، کار، مسکن و آزادی!

زنده باد انقلاب!

چریکهای فدائی خلق ایران

۱۸ تیر ۱۴۰۱ برابر با ۹ جولای ۲۰۲۲

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!

اکبر نوروزی

تیر ۱۴۰۱

را داشته باشد که این هم در جریان یک مبارزه مسلحانه علیه استثمارگران و مترجعین حاکم به دست می آید.

نابود باد سلطه امپریالیسم! نابود باد

نظام سرمایه داری وابسته در ایران!

هیچگاه نه از سوی اکثریت کارگران و زحمتکشان، نه طبقات محروم و ستمدیده جامعه، نه گرسنگان، نه تهیدستان، نه کارتن خواب ها و نه.....سر داده نشده است. زیرا چنین شعارهایی با خاستگاه طبقاتی آنان هیچگونه تطابقی نداشته و نخواهد داشت.

واقعیت این است که مردم مبارز و تحت ستم ایران از انقلاب مشروطه تا کنون برای آزادی و دمکراسی مبارزه کرده اند و سلطنت و روحانیت از عوامل بازدارنده این اهداف بوده اند. این دو نهاد ارتجاعی در یک قرن گذشته دست در دست هم در استثمار، بهره کشی و سرکوب کارگران و زحمتکشان ایران سهیم بودند. مردم ایران تجربه رژیم شاه منفور و اکنون رژیم پلید جمهوری اسلامی را دارند، یقیناً اگر در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی جلادان و دزدان نظام سلطنتی به قدرت برسند، کارگران و مردم ستمدیده هیچگاه به نان، مسکن، کار، آزادی، دمکراسی و استقلال دست نخواهند یافت چرا که اساس آزادی مردم در نابودی سیستم های سرمایه داری و ارتش ضد خلقی آن نهفته است که نظام سلطنتی مدافع آن است.

در خاتمه، امروز مردم مبارز ایران که در راه انقلاب قدم های بزرگی را برداشته اند و دارای یک هدف مشترک هستند و آن سرنگونی قهر آمیز رژیم وابسته و دیکتاتور جمهوری اسلامی می باشد، هرگز نباید اجازه دهند که حاصل مبارزات آنها قدرت گیری مزدورانی همچون سلطنت طلبان باشد. این مزدوران هنوز به قدرت نرسیده "نیرو های مسلح کشور" یعنی قاتلان مردم ستمدیده را فدائی ملت جا زده و انکار نمی کنند که می خواهند با کمک همین ها به قدرت برسند. اما در تقابل چنین نظرات ضد مردمی، توده های انقلابی ایران نشان داده اند که خواهان نابودی پاسداران و ارتش ضد خلقی بوده و در قیام های خونین دی ۹۶ و آبان ۹۸ به دشمنان خلق ثابت کردند که از دست بردن به اسلحه و مبارزه مسلحانه بر ضد جنایتکاران حاکم هیچ شک و هراسی ندارند. با توجه به چنین زمینه مناسبی، کارگران و زحمتکشان در کنار روشنفکران راستین و رزمنده باید خطر کنند و با بوجود آوردن گروه های سیاسی و نظامی، هم تشکل های انقلابی خود را حفظ و تحکیم کنند و هم در راهی که به نابودی دشمنان مردم و پیروزی کارگران و ستمدیدگان ختم خواهد شد گام برداشته و حرکت کنند تا به پیروزی نهایی برسند. نباید فراموش کرد که تجربه نشان داده که مساله اساسی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی می باشد و هیچ طبقه و رژیمی نیز این قدرت را بدون مقاومت خونین ترک نخواهد کرد و آنرا به میل خود به طبقه انقلابی تحویل نمی دهد. پس طبقه کارگر برای از بین بردن و درهم شکستن ماشین دولتی حاکم، باید ارتش و نیروهای مسلح خودش

لغو حق سقط جنین زنان، لکه ننگ دیگری بر پیشانی بیدادگاه عالی آمریکا



نیست که هنوز یک روز از صدور این حکم نگذشته مسئولین ۱۲ ایالت بر اساس این حکم، حق سقط جنین را در ایالت خود کاملاً لغو نمودند.

"رو" در مقابل "وید" چه بود؟

در سال ۱۹۶۹ یک زن جوان ۲۵ ساله مجرد به نام "نورما مک کوری" با نام مستعار "جین رو" که فرزند سوم خود را باردار شده بود، با خواست سقط جنین، قانون منع سقط جنین در ایالت تگزاس را به چالش کشید. دفاع از قانون ضد سقط جنین به عهده "هنری وید" دادستان دالاس گذاشته شده بود. تقاضای "جین رو" از طرف دادگاه رد شد و او مجبور به زایمان شد. اما او از پای ننشست و تقاضای تجدید نظر پرونده خود را به دادگاه عالی آمریکا ارائه داد. این پرونده در سال ۱۹۷۳ مورد بررسی قرار گرفت و در شرایط آن روزگار، قضات دادگاه با توضیح این که قوانین موجود، حریم خصوصی زنان را نقض میکنند با هفت رای موافق در مقابل دو رای مخالف، ایالت ها را فاقد قدرت در ممنوعیت حق سقط جنین زنان دانستند و "رو" قانون حاکم به نفع زنان در سراسر آمریکا شد. البته باید در نظر داشت که این تصمیم در شرایطی بر دادگاه عالی آمریکا تحمیل شد که با توجه به رسوائی های مفتضحانه آمریکا در جنگ علیه مردم ویتنام، جنبش های اجتماعی در سراسر جهان و در آمریکا فضای مبارزاتی خاصی را به نفع نیروهای مترقی جامعه ایجاد کرده بودند.

شکی نیست که ملغی ساختن حق سقط جنین در درجه اول زنان تهیدست و از طبقات پائین جامعه را با مشکلات بسیار جدی روبرو می سازد؛ و این زنان و کودکان ناخواسته آنها قربانیان اصلی این

بعد از نیم قرن تلاش زنان در آمریکا جهت بدست آوردن حق سقط جنین، در تاریخ ۲۴ ماه جون ۲۰۲۲ اکثریت قضات محافظه کار و مرتجعی که توسط روسای جمهوری خواه برگزیده شده بودند، بعد از ماه ها مانورهای سیاسی، رای به لغو حق سقط جنین زنان و حذف آن از قانون اساسی دادند. با توجه به این که اثرات مخرب این اقدام زندگی میلیون ها زن را تحت تاثیر قرار خواهد داد، این روز بی شک به عنوان یکی از سیاه ترین روزها در تاریخ معاصر آمریکا در حافظه ها ثبت خواهد شد. پس از حذف حق سقط جنین زنان از قانون اساسی، تصمیم گیری روی این امر به ایالات آمریکا واگذار شده تا هر ایالتی قانونی بودن یا نبودن حق سقط جنین را در حیطه جغرافیایی خود برای زنان تعیین نماید. واضح است که دست اندرکاران مرتجع در دادگاه عالی با این کار عملاً دست فرمانداران محافظه کار در حداقل بیش از ۲۶ ایالت را برای از بین بردن حق سقط جنین زنان کاملاً باز گذاشته اند. با لغو حق سقط جنین زنان، حتی سقط جنین دختران نو جوان که بر اثر تجاوز بار دار شده اند نیز ممنوع اعلام شد و در این مورد نیز اقدام به سقط جنین می تواند با پیگردهای قانونی روبرو شود. این قانون ظالمانه حتی شامل زنانی هم می شود که سلامت آنها بر اثر ادامه بارداری می تواند در معرض خطر قرار گیرد.

نکته مهمی هم که باید مورد توجه قرار گیرد این است که این حکم شنیع و زن ستیزانه در حالی صادر می شود که بر طبق آمار رسمی، ۷۵ در صد از مردم آمریکا موافق آزادی سقط جنین می باشند که خود به طور آشکار تعارض حکم دادگاه عالی با خواست اکثریت جامعه را به نمایش می گذارد. بر این مینا جای تعجب

سیاست مرتجعانه حاکمین خواهند بود. در جامعه ای که با وجود آزادی سقط جنین، زنان کارگر و زحمتکش به سختی قادر به تأمین معاش خود و فرزندانشان هستند، و نزدیک به نیم میلیون کودک بی سرپرست وجود دارد روشن است که لغو حق سقط جنین زنان چه معضلاتی برای زنان تهیدست جامعه ایجاد می کند. در جامعه ای که بهداشت رایگان عمومی وجود ندارد و میلیون ها زن و کودک فاقد هر گونه بیمه درمانی هستند؛ در جامعه ای که هزینه مهد کودک مساوی یک ماه حقوق زنان کارگر می باشد، در جامعه ای که اثری از مزایای حقوقی برای مادر در بدو تولد کودک وجود ندارد؛ در جامعه ای که در بین کشورهای پیشرفته بیشترین آمار مرگ مادر و کودک هنگام زایمان وجود دارد، آری در چنین جامعه ای برای زنان زحمتکشی که با هزار رنج و مشقت با چند شیفت کار کردن امرار معاش میکنند جلوگیری از حق سقط جنین، جز بدتر شدن شرایط زندگی شان معنایی دیگری نمی تواند داشته باشد!

مسئلاً لغو حق سقط جنین، همه زنان در جامعه را با مشکلاتی جدی روبرو می سازد، اما به خوبی می دانیم که زنان طبقات مرفه با توجه به امکانات مالی شان با متحمل شدن هزینه های سفر کماکان قادر به سقط جنین در آنجاها آزاد است خواهند بود. اما برای زنان زحمتکش و تهیدست چنین امکانی وجود ندارد، آنهم در شرایطی که بر طبق آمار، ۶۱ در صد از زنانی که تا قبل از این تصمیم سقط جنین میکردند را زنان غیر سفید پوست تشکیل می دادند که بخش بزرگی از آنان زنان فقیر و کارگری هستند که یک روز کار نکردن آنها مساوی با گرسنگی و نداشتن هزینه اجاره خانه اشان می باشد. در حال حاضر نزدیک به ۲۴ در صد از زنان اسپانیائی تبار و ۱۲ درصد از زنان سیاه پوست و ۸ در صد از زنان سفید پوست فاقد هر گونه بیمه درمانی هستند، زنانی که از هرگونه حمایتی محروم می باشند. با در نظر گرفتن این واقعیت روشن است که تصمیم ظالمانه لغو قانون حق سقط جنین چه نتایج دردناکی برای چنین زنانی خواهد داشت. واضح است که در شرایط کنونی آنها عملاً راهی جز ادامه بارداری و یا سقط جنین به شیوه های قرون وسطایی خانگی نخواهند داشت. متخصصین نیز از همین امروز هشدار می دهند که هزاران هزار زن بخاطر این تصمیم مرتجعانه جان خود را از دست خواهند داد و یا آسیب بدنی خواهند دید.

امروز در مقابل تعرضی که به حقوق زنان صورت گرفته زنان در دور افتاده ترین نقاط آمریکا تا مرکز و یا ایالت

می‌توانند جوامع را به عقب برگردانند، چرا که آنها فاقد دید تاریخی و علمی نسبت به تکامل تاریخ بشری هستند. اما مبارزات زنان به پیشروی خود ادامه خواهد داد و در همین پروسه زنان می‌آموزند که برای رهایی از شرایط دردناک کنونی باید به قدرت مبارزاتی خود تکیه کنند، باید در سایر مبارزات اجتماعی شرکت کنند و با همبستگی مبارزات کارگران و زحمتکشان خود را متشکل سازند.

تجربه اخیر به طور عینی به همه نشان داد که بورژوازی‌ها و جانی حاکم هر زمان که منافعش ایجاب کند با وفاحت تمام، به دست آوردهای مبارزاتی که در چهار مناسبات حاکم بدست آمده تعرض می‌کند و آنها را پس می‌گیرد. بنابراین، اگر می‌خواهیم دست

نهاد های مذهبی، مردسالاری و سرمایه داران از حقوق زنان کوتاه شود و زنان به آزادی واقعی و پس ناکرفتنی دست پیدا کنند باید ریشه همه این ستم‌ها یعنی عامل اصلی که همانا نظام جنایتکار سرمایه داریست را نابود کنیم و راه را برای رسیدن به وسیع‌ترین آزادی‌ها که در آن حقوق زنان به طور کامل به رسمیت شناخته خواهد شد، هموار کنیم.

امروز ارتجاع حاکم بدون نقاب، بدون کوچکترین شرم و حتی گرفتن ژست دفاع از دمکراسی به میدان جنگ آمده است. این امر نشان می‌دهد که رفرمیسم، سازشکاری و صحبت از گفتمان مدنی بیراهه‌ای بیش نیستند که فقط به هر چه بیشتر قوی شدن ارتجاع کمک خواهند کرد. در حالی که همه ما، همه زنان و مردان انقلابی باید به سلاح انقلاب مجهز شویم، چرا که تنها راه مقابله با شرایط ظالمانه کنونی و رسیدن به آزادی و از جمله آزادی زنان، راه انقلاب است.

سارا نیکو
۲۶ جون ۲۰۲۲

بهرتر به ارتش می‌پیوندند. آنها برای لقمه‌ای نان و تأمین زندگی، قربانی جنگ‌های امپریالیستی می‌شوند و اگر شانس بیاورند و در جنگ کشته نشوند بعد از برگشت با بیماری‌های روحی دست به گریبان می‌شوند. بسیاری از آنان دچار اعتیاد به الکل و مواد مخدر می‌شوند و سرآخر در زیر پل‌ها در کنار جاده‌ها جان



نظارات در شهرهای مختلف آمریکا علیه لغو حق سقط جنین

می‌بازند. امروز که جنگ طلبی به طور هر چه واضح‌تر به جزئی جدائی ناپذیر از سیاست هیأت حاکمه آمریکا تبدیل شده است، ارتش‌ها آنها بیش از هر وقت دیگر نیاز به نیروی ارزان برای خدمت نظامی دارد، و آنها میدانند که این نیرو را در آینده نه از طبقه مرفه جامعه بلکه بخشاً از همین کودکان ناخواسته باید تأمین کنند. از طرف دیگر سرمایه داران زانو صفت به‌خوبی میدانند که نیروی ارزان کاری که برای حیات سرمایه داری به آن نیازمند هست باید از بین همین قشر فقیر و زحمتکش جامعه تأمین شود و از اینروست که امروز در حالیکه هیچ حق و حقوقی اجتماعی برای زنان زحمتکش قائل نیستند حق پایه‌ای زنان در آزادی حق انتخاب سقط جنین را با وفاحت و تحت پوشش "حق حیات" پایمال میکنند. مرتجعین موافق لغو حق سقط جنین زنان در حالی که مزورانه از حق حیات جنین دم می‌زنند ولی در عمل "حق حیات" میلیونها انسان رنجیده را پایمال منافع آزمندانه خود کرده و می‌نمایند.

تعرض آشکار اخیر به حقوق زنان بدون شک برگ جدیدی را در تاریخ مبارزات زنان رقم خواهد زد. مرتجعین تصور میکنند که

های محافظه کار جنوبی با خشم تمام دست به مبارزه علیه این قانون ضد دمکراتیک زده اند و این مبارزات جسورانه که تا حدی به صورت رادیکال پیش می‌رود پایه های دستگاه حاکمیت را به هراس انداخته است؛ چرا که زنان مبارز نه تنها مراکز ستم را مورد خشم مبارزاتی خود قرار داده اند بلکه خانه های شخصی قضات را هم از خشم بی امان خود مصون نگه نداشتند. در پرتو مبارزات زنان آمریکا جناح دیگر هیأت حاکمه (در حزب دمکرات) مردم را به آرامش و بردباری و شرکت در انتخابات دعوت می‌کنند تا حزب دموکرات بتواند دست بالا را در هیأت حاکمه داشته باشد. اما مردم به طور آگاهانه و با

هشیاری از آنها سوال میکنند که در این مدت که انتخاب شدید چه کردید؟ آنها می‌گویند شما در حالیکه می‌دیدید مرتجعین چگونه حقوق و زندگی ما را به سلاخی می‌کشند فقط نظاره گر بودید! زنان آگاه بخوبی می‌فهمند که شرایط امروزشان نتیجه سالها تعرض سرمایه داری به حقوق زحمتکشان این جامعه می‌باشد. آنها به چشم خود دیدند که چگونه حاکمین در دوران سیاه کرونا با بی‌اعتنایی کامل جان بیش از یک میلیون نفر را در این جامعه قربانی منافع اقتصادی خود کردند؛ می‌بینند و می‌فهمند که دادگاه عالی به عالی‌ترین شکل، حافظ منافع طبقه حاکم سرمایه داران می‌باشد. در نتیجه برای زنان مبارز واضح است که لغو حق سقط جنین زنان نه از روی دلسوزی برای جنین آنهاست بلکه برای تداوم و بقای نظام سرمایه داری است.

چه کسی هست که نداند بخش بزرگی از ارتش جنایتکار آمریکا را فرزندان طبقه محروم تشکیل می‌دهد که از فقر و درماندگی برای رقم زدن آینده‌ای شاید

نابود باد نظام سرمایه داری در سراسر جهان!

رسوائی حمایت آشکار دولت بلژیک از تروریستها

روز چهارشنبه ششم جولای ۲۰۲۲، برابر با ۱۵ تیر ۱۴۰۱، در کمیسیون امور خارجه پارلمان بلژیک لایحه تبادل زندانی با رژیم جمهوری اسلامی به تصویب رسید و به این ترتیب راه برای تصویب این لایحه ضد مردمی در پارلمان این کشور باز شد. قرار است این لایحه در جلسه عمومی پارلمان در تاریخ پنجشنبه ۲۳ تیر مورد بررسی قرار گیرد.

در صورت تصویب لایحه مذکور در پارلمان بلژیک، دولت بلژیک با جمهوری اسلامی به توافق می رسند تا زندانیان محکوم شده در کشورهای خود را به قلمرو دیگری منتقل کنند. یعنی بلژیک می تواند ایرانیان زندانی در این کشور را برای گذراندن بقیه مدت محکومیت خود به ایران منتقل و به دست جمهوری اسلامی بسپارد و به همین ترتیب جمهوری اسلامی هم می تواند بلژیکی های محکوم شده در ایران را به بلژیک بفرستد.

مسئلاً موافقتنامه "استرداد مجرمین" بین کشورها امر تازه و عجیبی نیست. بنا به گفته وزارت دادگستری جمهوری اسلامی، این حکومت تا کنون با ۲۱ کشور چنین توافقنامه هائی را امضاء نموده است. اما آنچه مورد بلژیک را برجسته و به رسوائی دولت این کشور بدل کرده وجود چند تروریست محکوم شده در این کشور _ و از جمله تروریست مزدور اسدالله اسدی ست که با عنوان "دیپلمات" به این شغل جنایتکارانه مبادرت داشته است_ می باشد که با چنین توافقی دولت بلژیک می تواند استرداد این تروریستها به جمهوری اسلامی را "قانونی" جلوه دهد. واقعیت را هم بخواهیم این تلاشها و قانون سازی ها اساساً برای مبادله همین تروریستها صورت می گیرد. گزارشات منتشر شده نیز نشان می دهند که در پس این قانون و قانون گرایی از مدتها پیش مذاکرات پشت پرده ای بین مقامات بلژیکی و جمهوری اسلامی جریان داشته است تا بتوانند با خیمه شب بازی خود این مبادله ضد مردمی را "قانونی" سازند.

در رابطه با تروریست های محکوم شده در بلژیک باید گفت که حدود چهار سال پیش در همکاری سازمانهای اطلاعاتی بلژیک، آلمان، فرانسه و لوکزامبورگ یک توطئه تروریستی کشف شد که منجر به دستگیری چهار نفر از ایادی تروریست جمهوری اسلامی گشت. در جریان این پرونده روشن شد که آن ۴ تروریست قصد داشتند حدود ۵۰۰ گرم مواد منفجره بسیار قوی که با پوشش دیپلماتیک از تهران به اروپا منتقل شده بود را در میتینگ سازمان مجاهدین خلق در فرانسه در حالی که تعدادی از مقامات آمریکایی و اروپایی نیز در آن حاضر بودند منفجر کنند. یکی از این تروریستها اسدالله اسدی، شبه دیپلمات جمهوری اسلامی در اتریش بود که طراحی و اجرای این اقدام جنایتکارانه زیر هدایت او و توسط شبکه تروریستی جمهوری اسلامی در بلژیک و اروپا با مدارک و اسناد انکارناپذیر به ثبوت رسیده و وی دستگیر شد. در واقع، پلیس اروپا از مدتها پیش تمام تحرکات اسدی و مزدوران او را تحت نظر گرفته و آنها را مورد تعقیب قرار داده بود. نامبرده در دادگاه شهر آنتورپ بلژیک به ۲۰ سال زندان محکوم شد. بر اساس اطلاعاتی که آن زمان از این فرد منتشر شد روشن گشت که ارزیابی پلیس اروپا این بود که اسدالله اسدی از مسئولان اصلی دستگاه اطلاعاتی ایران در کل قاره اروپا بود. چرا که در جریان تعقیب و مراقبت های سازمانهای امنیتی، این سازمانها مدارک غیر قابل انکاری از نقش وی در اقدامات جاسوسی و تروریستی علیه اپوزیسیون رژیم به دست آورده بودند. این مدارک بیانگر نقش غیر قابل انکار این افراد در اقدامات جاسوسی و تروریستی بود تا آنجا که سفیر جمهوری اسلامی در آلمان در همان زمان و بعد از دستگیری اسدالله اسدی گفته بود: "مدارک علیه اسدالله اسدی محکمتر از آن است که بتوان از عواقب آن فرار کرد."

اما مطابق معاهده بی سر و صدا و پشت پرده ای که جمهوری اسلامی در اوائل سال ۲۰۲۲ با دولت بلژیک امضاء کرده، این رژیم قصد دارد با کمک دولت بلژیک، ماموران خود را به ایران منتقل کرده و عملاً آزاد نماید، و اکنون دولت بلژیک در حال انجام مقدمات قانونی این امر می باشد. بنابراین در صورت تصویب لایحه فوق الذکر در پارلمان بلژیک، توافق پشت پرده ای دولت بلژیک با جمهوری اسلامی، امکان اجرایی پیدا کرده و عملاً به آزادی تروریستها منجر خواهد شد.

در زمان دستگیری تروریستهای مزبور، دولتهای اروپائی تبلیغات زیادی در رابطه با اعمال جنایتکارانه این افراد و سیاست های دمکراتیک و انساندوستانه دولت بلژیک براه انداخته و خود را سمبل مبارزه با تروریسم جلوه می دادند. اما اکنون توافقنامه ای که به آزادی این تروریستها منجر می شود در عین حال که آن تبلیغات دروغین را افشاء می

سازد نشان می دهد که امپریالیستها چگونه هر زمان منافعتشان حکم کند بدیهی ترین اصول انسانی را زیر پا می گذارند.

البته ابعاد رسوائی اخیر از این هم فراتر است. چرا که بر کسی پوشیده نیست که در صورت عملی شدن چنان توافقی بین دولت بلژیک و جمهوری اسلامی، در واقع به ماموران جنایتکار وزارت اطلاعات چراغ سبز نشان داده می شود تا به هر جنایتی که خواستند در بلژیک

مرتکب شوند و بیمی نداشته باشند که در صورت دستگیری بر اساس توافقنامه "استرداد مجرمین" آزاد خواهند شد.

بنابراین، واضح است که تصویب لایحه مورد بحث در پارلمان بلژیک نه تنها جان فعالین سیاسی در این کشور را به خطر خواهد انداخت، بلکه این پیام هم به همه آزادیخواهان داده می شود که دست جمهوری اسلامی برای جنایت علیه اپوزیسیون کاملاً باز گذاشته شده است، امری که باید آن را فعالانه افشاء نمود و اجازه نداد که دولت های امپریالیستی در حالی که از تروریست های جمهوری اسلامی پشتیبانی می کنند، خود را مدافع حقوق بشر جا بزنند.

اقدام به قانون سازی نفرت انگیز دولت بلژیک در رابطه با تحویل تروریست های جمهوری اسلامی، یکبار دیگر ورشکستگی سیاسی آن نیروهای وطنی ای را هم نشان می دهد که با وجود تکرار زد و بند های امپریالیستها با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که در جهت حفاظت از موجودیت این رژیم سرکوبگر صورت می گیرد، همچنان بر طبل این ایده رسوا می کوبند که گویا دولتهای امپریالیستی در مبارزه برای کسب آزادی و نابودی تروریستهای حاکم بر ایران، همراه و همگام مردم و علیه جمهوری اسلامی هستند.

باید نتایج این توافق ضد انسانی را هر چه بیشتر در سطح افکار عمومی افشاء نمود و نظر نیرو های آزادیخواه و مدافعین پناهجویان و پناهندگان را نسبت به نتایج چنین اقدامی جلب کرد؛ و مهمتر آن که باید به همه فعالین سیاسی نسبت به خطری که چنین توافقاتی ایجاد می کند هشدار داد.

**مرگ بر امپریالیسم!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی!**

چریکهای فدائی خلق ایران
۱۸ تیر ۱۴۰۱ برابر با ۹ جولای ۲۰۲۲



گزارش کوتاهی از دومین تجمع اعتراضی در مقابل پارلمان بلژیک



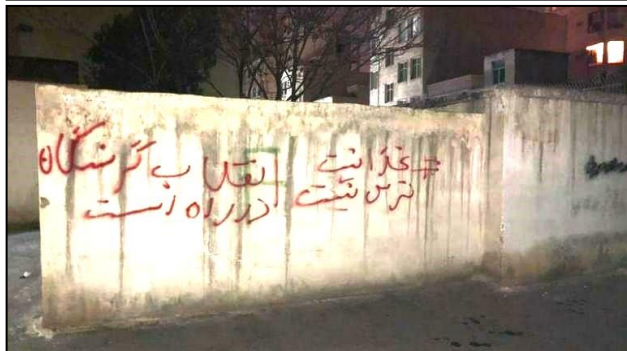
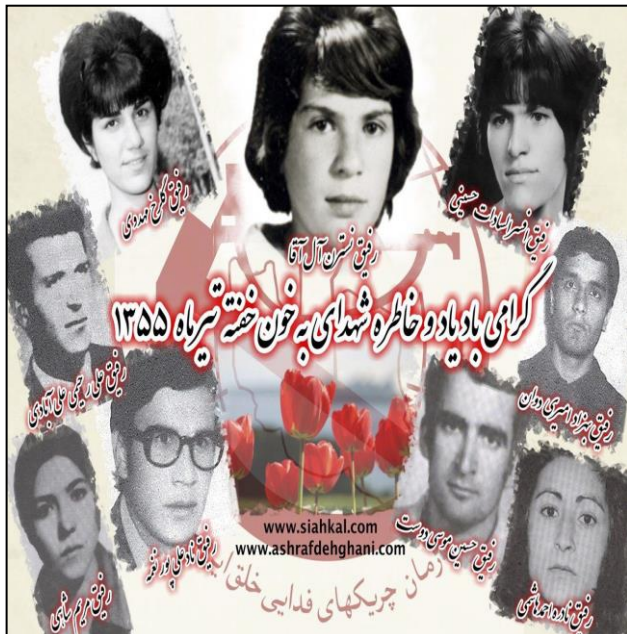
بدنبال صدور دومین فراخوان از سوی نیروهای مبارز و مترقی برای اعتراض به لایحه ننگین استرداد مجرمین بین دولت بلژیک و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، روز سه شنبه ۱۹ جولای ۲۰۲۲ گردهمایی اعتراضی دیگری در مقابل پارلمان بلژیک از سوی ایرانیان مبارز برگزار شد. برگزار کنندگان این حرکت، اطراف محل تظاهرات را با بنرهای بزرگ و شعارهای برجسته همانند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود گردد"، "مرگ بر امپریالیسم و زنده باد سوسیالیسم" آراسته بودند. برغم گرمای طاقت فرسا، تعدادی از ایرانیان آگاه و مبارز از کشورهای همسایه و از شهرهای دیگر بلژیک خود را برای افشای این دسیسه ضد مردمی علیه توده های تحت ستم ایران و نیروهای مبارز و مردمی به بروکسل و مقابل پارلمان بلژیک رسانده بودند. جمعیت با سردادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و دولت بلژیک اعتراض خویش به سیاست حمایت از تروریسم جمهوری اسلامی توسط امپریالیست ها و دولت بلژیک را اعلام کردند. از جمله شعارهای سر داده شده در این گردهمایی، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "شرم بر دولت بلژیک"، "ایران (جمهوری اسلامی) جنایت می کند، بلژیک حمایت می کند" و ... بود. در این حرکت سخنرانی های افشاگرانه ای علیه سیاست مذموم دولت بلژیک برای استرداد تروریست های جمهوری اسلامی صورت گرفت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران از زمره فراخوان دهندگان این حرکت بودند که با بنر سازمان در این حرکت مبارزاتی شرکت کردند. شایان ذکر است که دولت بلژیک به دلیل اختلافات درونی بین جناح های مختلف امپریالیستی و همچنین مخالفت وسیع افکار عمومی آزادیخواه، هنوز موفق به گذراندن و تصویب این لایحه ضد مردمی در پارلمان خویش نشده است.

نابود باد جمهوری اسلامی!

مرگ بر امپریالیسم، پیروز باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم!

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند
۲۰ جولای ۲۰۲۲**



گزارشی از تظاهرات ... از صفحه ۲۰

پرداخته و به پرسشهای آنان پاسخ دادند. در همین محل و از ساعاتی زودتر سازمان مجاهدین با بسیج نیروهای خود پودיום بزرگی را بر پا کرده و سپس به راهپیمایی پرداختند. این تظاهرات در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر به پایان رسید. اعلام شد که دولت بلژیک به دلیل برخی مخالفتها در میان بخشی از پارلمانتاریستهای خود، از رای گیری برای تصویب این لایحه در امروز منصرف شده و برای اطمینان از تصویب این لایحه رسوا توسط اکثریت اعضای مجلس خود، رای گیری را به چند روز دیگر موکول ساخته است.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم و تروریست جمهوری اسلامی!

زندانی سیاسی، کارگر زندانی آزاد باید گردد!

مرگ بر امپریالیسم! پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - هلند

۱۴ جولای ۲۰۲۲

گزارشی از تظاهرات در مقابل

پارلمان بلژیک!



از ساعت ۱۰ صبح امروز، پنجشنبه ۱۴ جولای ۲۰۲۲، در اعتراض به لایحه استرداد مجرمین، بین دولت بلژیک با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، تظاهراتی در مقابل پارلمان بلژیک برگزار شد. نیروهای چپ و دمکراتیک در بلژیک و هلند با صدور فراخوانهایی از ایرانیان مبارز دعوت کرده بودند تا با تجمع در مقابل پارلمان بلژیک، جایی که نمایندگان مجلس در حال رایزنی برای تصویب نهایی لایحه استرداد مجرمین بودند، به این تصمیم ضد مردمی اعتراض کرده و خواهان توقف استرداد تروریستهای جمهوری اسلامی، این قاتلین مردم، به ایران شوند و آن را محکوم کنند.

در محل تظاهرات پرچمهای بزرگی با شعار "نابود با رژیم جمهوری اسلامی، مرگ بر امپریالیسم، زنده باد سوسیالیسم" و "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" به زبانهای فارسی، فرانسوی و هلندی قرار داده شده بود. شرکت کنندگان در این تظاهرات با سر دادن شعارهایی در محکومیت اقدام دولت بلژیک "نظیر بلژیک شرمت باد"، "ایران (جمهوری اسلامی) جنایت می کند، بلژیک حمایت می کند" توجه عابرین و رهگذران را به تظاهرات جلب می کردند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز با صدور فراخوانی ضمن پشتیبانی از این تظاهرات با آرم سازمان در کنار سایر نیروهای دمکرات و چپ، در این حرکت شرکت کرده و در جریان این تظاهرات به بحث و گفتگو با مراجعه کنندگان به محل تظاهرات

ادامه در صفحه ۱۹

مادران آبان باید فوراً

آزاد شوند!



از روز دوشنبه ۲۰ تیر ماه که رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با وحشیگری تمام تعدادی از مادران شهدای خیزش های توده ای دی ۹۶ و آبان ۹۸ را بازداشت و برخی از آنها را به مجازات وحشیانه ای نظیر ضربات شلاق محکوم نموده است، برغم نفرت افکار عمومی از این اقدام رژیم، این مادران همچنان در اسارت مزدوران حکومت در زندان به سر می برند.

بازداشت مادرانی که در سالهای اخیر صرفاً به خاطر دادخواهی خون فرزندان دلاورشان فریاد اعتراض سر داده بودند جلوه دیگری از سببیت دیکتاتوری حاکم است که هیچ صدای اعتراضی را بر نمی تابد. رسوائی این اقدام نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی دو چندان می شود وقتی که بدانیم این مادران به دریافت پول جهت اغتشاش متهم شده اند. همین اتهام وقیحانه از پوسیدگی سیستمی خبر می دهد که حتی از پرونده سازی برای مادری که فریاد دادخواهی شهادت فرزندش را سر داده است نیز باز نمی ماند. دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم با بگبر و به بند و شکنجه و فشار به مادران دادخواه در صدد است تا مانع از دادخواهی این مادران داغ دیده شده و آنها را از خواست بر حق انتقام خون فرزندان دلبندهشان باز دارد.

اعتراض مادران آبان، اعتراضی بر حق است. این اعتراض، فریاد دادخواهی مادرانی است که فرزندانشان توسط نیرو های سرکوبگر جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند؛ اعتراض به رژیم ددمنشی است که در ۴۳ سال گذشته برای حفظ سیستم سرمایه داری حاکم به نفع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته داخلی به هر جنایتی در حق مردم ستمدیده ما دست یازیده است. این رژیم هرگز خود را از دادخواهی مادران وفادار به راه فرزندان مبارزشان آسوده نخواهد دید و دیر یا زود در بستر مبارزات توده های حق طلب دادخواه که امروز در سراسر ایران جریان دارد، مرگ خویش را به چشم خود خواهد دید، چرا که خونهای این بهترین فرزندان مردم ما بیهوده بر زمین ریخته نشده اند و این اعتراضات سرانجام به انفجاری بزرگ برای نابودی نظام اهریمنی حاکم خواهد انجامید. به امید روزی که نیروهای پیششار و آگاه جامعه امکان تشکل سیاسی- نظامی بیابند تا در پرتو رهنمودها و رهبری آنان مبارزات دلاورانه کنونی جهت یافته و این رژیم خدمت گزار امپریالیستها و دشمن زحمتکششان به دست پر توان کارگران و زحمتکششان به زباله دان تاریخ انداخته شود.

مادران داغدیده آزاد باید گردند!

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران

نابود باید گردد!

چریکهای فدایی خلق ایران- تاریخ ۳۰ تیر ۱۴۰۱

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!